

ص: ۵

جلد پنجم

[یادنامه علامه فقید میرزا محمد علی معلم حبیب آبادی]

مقدمه یادنامه

بسم الله الرحمن الرحيم

إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ

وقت مردن این کلام هست ز افلاطون بیاد حیف دانا مردن و افسوس نادان زیستن

میرداماد

دانشمند صالح متقی، عالم عامل پرهیزکار، ادیب اریب لیبیب، صدیق شفیق وفی، مورخ محقق ناقد، عمدة الافاضل و الاعلام، ثقة المسلمین و الاسلام، جناب معلم حبیب آبادی، آقا میرزا محمد علی «روح الله روحه و طیب تربته» که مجلدات تاریخ کبیرش «مکارم الانار» شاهد صدق رفعت مقام او در علم و عمل و تحقیق و خلوص نیت است؛ ساعتی مانده به نیمروز سه شنبه بیست و دوم ماه مبارک رجب الاصب یکهزار و سیصد و نود و شش هجری قمری «مطابق بیست و نهم تیرماه باستانی» از این دار فانی بسرای باقی جاودانی رحلت کرد. سالها بود که آن مرحوم به بیماری کلیوی گرفتار و از عوارض آن رنج میبرد، عاقبت نیز بهمان عارضه پس از یکماه که در بیمارستان بستری بود - علی رغم کوشش بسیاری که برای درمان و پرستاری او شد - وفات یافت و جنازه اش در کمال احترام بمسقط الرأس

ص: ۶

او دهکده حبیب آباد انتقال و برحسب وصیت خود آن مرحوم در جوار زوجه صالحه و مادر فرزندان^۱ که در شب پنجشنبه بیستم ربیع الاول ۱۳۹۵ بعارضه ممتد قلبی وفات و در قبرستان جدید حبیب آباد دفن شده بود؛ بخاک سپرده شد.

آرزو داشتیم بمناسبت چهلمین روز درگذشت علامه معلم «قدس الله سره» یادنامه ئی مبسوط و مفصل بطبع برسد و مقالات ممتع آقایان فضلا و دانشمندان ایران و اماکن دیگر که با آن مرحوم آشنائی داشته و یا از مکارم آثارش بهره ور شده اند زینت بخش صفحات آن گردد، جز اینکه گرفتاری زیاد مطابع و محدود بودن فرصت موجب گردید که آن مقالات عالیه

^۱ (۱) اولاد علامه معلم منحصر بیک فرزند پسر شایسته بنام احمد آقا و سه دختر است که همگی ازدواج کرده و دارای فرزندان صالح و عموما مقیم حبیب آباد میباشند.

نافعه - اعم از آنها که تابحال تحریر و واصل شده و آنها که در دست تحریر است و هنوز نرسیده - انشاء الله تعالی در یک مجموعه بزرگ بعنوان «کارنامه علامه معلم» چاپ شود و برای مراسم سالگرد آن مرحوم در دسترس علاقمندان قرار گیرد.

پس بانتظار وصول آن مقاله‌ها و مراثی و ماده تاریخها چه بزبان فارسی و چه بزبان عربی خواهیم بود تا بفضل و کرم خداوندی کارنامه‌ئی که درخور مقام معلم جلیل القدر است بزیور طبع آراسته و بموقع منتشر گردد.

اینک در این یادنامه، مختصر شرح‌حالی را که آن مرحوم برای خود در «مکارم الآثار» نگاشته و نیز گزارش دیگری را که جداگانه مرقوم داشته و تا حدی این دو شرح مبین احوال و آثار فقید سعید است، و سپس مقالات و مراثی و ماده تاریخهایی که دانشمندان بزرگوار و ادباء عالیمقدار تهیه و ارسال فرموده‌اند بترتیبی که واصل شده طبع می‌گردد، و مجموعه کامل مقالات و قصائد و مراثی و فوائد علمی دیگر موکول بکارنامه موصوفه خواهد بود، و الله الموفق و المعین.

بتاریخ شهر شعبان المعظم ۱۳۹۶. اصفهان

(۱) اولاد علامه معلم منحصر بیک فرزند پسر شایسته بنام احمد آقا و سه دختر است که همگی ازدواج کرده و دارای فرزندان صالح و عموماً مقیم حبیب‌آباد میباشند.

ص: ۷

نقل از صفحه ۱۰۴۷ نسخه اصل «مکارم الآثار» در وقایع سال ۱۳۰۸ قمری ۱۲۶۹ شمسی:

* (تولد این فقیر معلم حبیب‌آبادی «مؤلف کتاب» عفی عنه) *

احوال این فقیر بطور مختصر یا مفصل در چند کتاب نوشته: ۱- «کشف الخبیه» تألیف خود فقیر (ص ۱۲۲). ۲- «مقامات معنوی» تألیف خود فقیر (ص ۳۶۳). ۳- «تذکره شعراء معاصر اصفهان» تألیف آقای مهدوی (ص ۴۵۸).

۴- کتاب «مؤلفین کتب چاپی» تألیف خانابا مشار (ج ۴ ستون ۱۸۱) در حرف عین بعنوان محمد علی حبیب‌آبادی که محمد را از کلمات تعظیمی اوائل اسماء گرفته و بعداً بترتیب اینکه کلمه اسم را با کلمه بعدش مرتب نموده در حرف حاء بعد از اسم آورده، در حالی که در سایر اسماء مانند محمد حسن و محمد حسین و غیره میتوان محمد را از اسماء تعظیمی گرفت - چنان‌که در «روضات» و غیره چنین کرده‌اند - لیکن معمولاً هیچ‌کس را که نامش علی باشد محمد علی نگویند، چنان‌که در «روضات» آقا محمد علی بهبهانی و غیره را در عناوین محمدها آورده، اگرچه همانجا تعبیر از شیخ محمد علی حزین - در عنوان محمد بن ابی طالب استرآبادی - به علی نموده، و همچنین در بعضی جاهای دیگر دیده شده که محمد علی را در حرف عین و عنوان علی ذکر کرده‌اند.

۵- کتاب «عراضة الاخوان» در سفرنامه خراسان تألیف خود این فقیر (ص ۳۴۴).

۶- کتاب «زندگانی آیه الله چهارسوئی» تألیف آقای سید محمد علی روضاتی (ص ۱۴۴).

۷- کتاب «مصنفی المقال» در مصنفین رجال (س ۳۳۶). و خلاصه همه اینها این‌که:

حبیب‌آباد قریه‌ئی است در بلوک برخوار اصفهان که در سه فرسنگی آن شهر بطرف شمال

ص: ۸

بر سر راه سابق کاروان‌رو اردستان افتاده.

و نام و نژاد این فقیر براین وجه است: محمد علی بن زین العابدین بن حسین ابن علی اکبر بن محمد بن حسین حبیب‌آبادی.

آباء و اجداد این فقیر تا آنجا که من اطلاع دارم هیچ‌کدام از اهل علم نبوده‌اند، بلکه همه مردمان دیه‌نشین و بزراعت اشتغال داشته‌اند.

و این فقیر در ماه محرم الحرام^۲ این سال - مطابق سنبله ماه برجی - در قریه مزبوره متولد شده و در هفت سالگی بمکتب رفتم، و تا ج ۱ سنه ۱۳۲۲ برخی از علوم مقدماتی را خوانده و خطی برای نوشتن یاد گرفتم.

سپس چند سالی ترک تحصیل کرده بامور متفرقه پرداختم، و پس از آن از محرم سنه ۱۳۲۸ باز بتحصیل علوم مشغول شدم لکن نه مرتباً و در مدرسه بلکه از اشخاص متفرقه و در اوقات مختلفه، و علوم متنوعه را کیفماً اتفاق یاد می‌گرفتم، و بعبارت آخری: بعلت موانعی که در کارم بود هیچ‌وقت در مدارس قدیمه و جدیده بدرس اساتید و بزرگان نرفتم، بلکه خود بمطالعه کتب پرداخته و مشکلاتی که داشتم از اهل آن می‌پرسیدم.

و بدین طریق بسیاری از علوم مقدمات عربی و فنون ادبیه را با شطری از حساب ریاضی قدیم و جدید و جبر و مقابله تا درجه سیم و برخی از علوم وفق اعداد و مخصوصاً هیئت و نجوم قدیم و تقویم رقمی را بمکاتبه از مرحوم آقا میرزا رجاء زفره‌ئی (۱۲۸۱) یاد گرفتم، و در ۵ شنبه ۱۲ ج ۱ سنه ۱۳۲۴ زبان بشر گفتن گشوده نخست تخلص خود را مستعصم و سپس

(۱) تاریخ تولد خودم را این فقیر در هیچ‌جا تاکنون ندیده‌ام، لکن بقراین کثیره قویه و مسموع از مرحومه والدهام سه روز پیش از پائیز این سال بود، و این فقیر از بابت جهل بآخر سنبله، در بسیاری از مواضع، سال‌ها است که مانند متن در اواخر

^۲ (۱) تاریخ تولد خودم را این فقیر در هیچ‌جا تاکنون ندیده‌ام، لکن بقراین کثیره قویه و مسموع از مرحومه والدهام سه روز پیش از پائیز این سال بود، و این فقیر از بابت جهل بآخر سنبله، در بسیاری از مواضع، سال‌ها است که مانند متن در اواخر محرم میدانسته و مطلق محرم می‌نوشته‌ام، تا تحقیقا معلوم شد که آخر سنبله این سال ۲ شنبه ۷ صفر بوده و بنابراین تولد در شنبه ۵ صفر خواهد بود. اما از اینکه شاید قول والده یکی دو روز پس و پیش باشد باید گفت اوائل صفر یا محقق‌تر: اواخر محرم یا اوائل صفر که علی‌التحقیق از آنها خارج نخواهد بود. منه.

محرم می‌نویسند و مطلق محرم می‌نویسند، تا تحقیقا معلوم شد که آخر سنبله این سال ۲ شنبه ۷ صفر بوده و بنابراین تولد در شنبه ۵ صفر خواهد بود. اما از اینکه شاید قول والده یکی دو روز پس و پیش باشد باید گفت اوائل صفر یا محقق‌تر: اواخر محرم یا اوائل صفر که علی‌التحقیق از آنها خارج خواهد بود. منه.

ص: ۹

آذر و پس از آن معلم نهاده، و در ۱۹ ع ۱ سنه ۱۳۴۵ شناسنامه خود را نیز بهمین کلمه گرفته و تاکنون بدان مشهورم^۳.

و از همان اوائل بلوغ و بتدریج عقب‌تر، میل بأحوال علما و فضلا و تتبع در تاریخ رجال علمی بهم رسانیده و آن اینک فن عمده این فقیر شده که چندین کتاب تاکنون در آن تألیف کرده‌ام، از جمله اول کتابی در «چهل حدیث» که آنرا در مجموعه مدون کاغذ سفید که آقای مهدوی (۱۳۳۴) آنرا ترتیب داده نوشته‌ام و نسخه آنرا خود ندارم.

دویم کتابی در «احوال علماء مسجد شاهی‌های اصفهان» که در این کتاب (سال ۱۳۴۹) بدان اشاره نموده‌ام، و هیچ‌یک از مسوده خارج نشده غیر از «کشف الخبیه» که بچاپ رسیده و جلد ۱ و ۲ همین «مکارم».

و بسیاری از علوم فقه و اصول و غیره را از کلمات متفرقه آقای حاج میرزا محمد رضاء کرباسی (۱۲۹۵) فرا گرفته‌ام. و از چند نفر از علما اجازت روایتی گرفته و بخط هریک اینک موجود می‌باشد، بدین شرح:

اول آقای فشارکی (۱۲۶۶). دویم آقای حاج شیخ محمد باقر بیرجندی (۱۲۷۶) که عین ورقه خط او را در «عراضة الاخوان» و صفحه از آن کتاب بشمار آمده. سیم آقای میرزا محمد محسن آقا بزرگ تهرانی (۱۲۹۳). چهارم آقای کرباسی مرقوم.

پنجم آقای حاج میرزا محمد تقی یزدآبادی (۱۳۰۱).

و با بسیاری دیگر از اهل علم و عرفان و فضل و ادب هم ملاقات نموده و از مقالات ایشان مستفیض گردیده‌ام.

و از جمله تألیفات همین کتاب حاضر است که تاکنون که بامداد شنبه ۲۹ شوال ۱۳۶۷ است بدینجا رسیده که می‌بینی.

و خلاصه، وقتی سرتاسر عمرم را ملاحظه می‌کنم می‌بینم همه بخسران و وبال گذشته و چیزی که بتوان در پیشگاه الهی عرض نمود ندارم الا امید برحمت واسعه و عفو از خطیئات فاجعه.

^۳ (۱) دیگران که تخلص معلم دارند: در کتاب «مؤلفین کتب چاپی ۴: ۷۱۰» ترجمه‌ئی دارد بعنوان شیخ غلامرضا ابن احمد خوانساری متخلص به معلم طهرانی.

(۱) دیگران که تخلص معلم دارند: در کتاب «مؤلفین کتب چاپی ۴: ۷۱۰» ترجمه‌ئی دارد بعنوان شیخ غلامرضا ابن احمد خوانساری متخلص به معلم طهرانی. منه.

ص: ۱۰

و تاکنون یک فرزند ذکور بنام احمد آقا و سه نفر دختر دارم.

و این فقیر چندین تن را اجازه روایت داده‌ام: اول آقای عمادزاده (۱۳۲۵) که تاریخ آنرا در خاطر ندارم. دویم آقای شیخ حسین آل محفوظ که در (۱۲۳۹) ذکری از او شد و تاریخ آن ع ۲ سنه ۱۳۷۵ است و نسخه هیچکدام از این دو اجازه در نزد خود فقیر موجود نیست. سیم آقای سید عباس کاشانی کربلائی که تاریخ شروع آن ۲۹ شوال ۱۳۷۷ و صورتش را در «امالی ص ۲۱۳ تا ۲۱۷» نوشته‌ام و انجام آن ۲ ذی القعدة بوده. چهارم آقای میرزا محمد باقر ساعدی مشهدی که صورت آنرا در «امالی ص ۲۱۸ تا ۲۲۱» نوشته‌ام و تاریخ آن ۱۲ ج ۱ سنه ۱۳۸۳ است. پنجم آقای سید محمد علی روضاتی که تاریخ آن ۶ ذی القعدة ۱۳۸۵ و صورت آن در «امالی از ص ۲۲۲ تا ۲۲۶» است.

پایان شرح حال مرحوم معلم از «مکارم الآثار»

ص: ۱۱

[شرح حال دیگری از مرحوم معلم]

مرحوم معلم شرح حال دیگری بخواهش یکی از تذکره نویسان طهران نگاشت که آن نیز چون مکمل شرح فوق است از روی نسخه اصل آورده میشود:

بسم الله الرحمن الرحيم

نظر بخواهش بلکه فرمایش و امر کتبی یکی از بزرگان اهل علم و ادب در عصر حاضر که فرموده بودند شرحی از احوال خود بنویسم، اینک خامه شکسته برداشته و چند کلمه‌ئی در این صفحه مینویسم و تقدیم آن فاضل بزرگوار مینمایم:

این فقیر محمد علی معروف به معلم حبیب‌آبادی، فرزند مرحوم زین العابدین بن حسین بن علی اکبر بن محمد بن حسین، از اهل قریه حبیب‌آباد میباشم.

حبیب‌آباد قریه‌ئی است در بلوک برخوار اصفهان که بطرف شمال شرقی این شهر در سه فرسنگی افتاده، و راه آن از اصفهان از دروازه طوقچی بطرف زینبیه است، و همان طور که از طوقچی مستقیماً بزینبیه می‌رود از آنجا هم مستقیماً می‌رود تا بحیب‌آباد می‌رسد.^۴

و بعضی از اهل علم و کسانی که قابل آن‌اند که شرح احوال ایشان در کتب نگاشته شود از این قریه برخواسته‌اند.

این فقیر در اواخر ماه محرم (یا اوائل صفر) سنه ۱۳۰۸ هجری قمری - که علی التحقیق

(۱) راه حبیب‌آباد از طریق زینبیه بعثت خرابی جاده فعلاً چندان مورد استفاده نیست اگرچه کوتاه‌تر از سایر راهها است، و اینک بیشتر از دو راه دولت‌آباد و شمس‌آباد استفاده می‌شود که دقیقاً از مرکز شهر اصفهان تا نزدیکی خانه مرحوم معلم ۲۷ کیلومتر مسافت است. م.

ص: ۱۲

در نیمه دویم سنبله ماه برجی سال ۱۲۶۹ شمسی بوده - در همان حبیب‌آباد متولد شده‌ام.

و آباء و اجداد این فقیر هیچ‌یک از اهل علم نبوده‌اند، لیکن این فقیر خود بتوفیق حضرت ایزد دانا - جل جلاله تعالی - بتحصول علم پرداخته و اندکی در حبیب‌آباد درس خوانده، و سپس متارکه نموده و بعد از چند سال در اثر معاشرت و مجالست با بعضی از علما و فضلاء عظام در اصفهان و غیره و مراسلت و مکاتبت با برخی دیگر از رجال و مطالعت در بعضی از کتب علوم چندی از نحو و صرف و نجوم قدیم و برخی از فنون دیگر علوم ادبیه نائل گردیدم، و در ۵ شنبه ۱۲ ج ۱ سنه ۱۳۲۴ زبان بشر گفتن گشوده و پس از تغییر کلماتی چند که تخلص خود قرار داده بودم چندین سال است که تخلص خود را در شعر «معلم» تعیین نموده و آنرا نام خانوادگی خود گردانیده و بدان مشهور شده‌ام.

و زیاده بر بیست سال از این پیش^۵ از قریه حبیب‌آباد که مولد و مسکن همیشگی بوده باصفهان آمده در مدرسه کاسه‌گران در محله میدان کهنه^۶ سکونت نموده و آنجا هر - روزه سوای ایام تعطیلی برای چند نفر معدودی درس در حدود «جامع المقدمات» و «سیوطی» می‌گویم، و بیشتر اوقات عمر گرانمایه را صرف در تتبع و تفحص و تصفح احوال رجال علمی از علما و فقها و عرفا و شعرا و غیره نموده‌ام، و تا اندازه‌ئی در این موضوع اطلاعاتی بهم رسانیده و کتب چندی در آن تألیف کرده‌ام که صورت آنها را علاوه بر اینکه خود در جلو کتاب «رشحات سمائی» و ضمن کتاب «عراضة الاخوان» نوشته‌ام و اندکی نیز در آخر «کشف الخبیه. ص ۱۲۲» ذکر شده، برای اولین بار آقای سید محمد علی روضاتی - دامت افاضاته العالیه -

^۴ (۱) راه حبیب‌آباد از طریق زینبیه بعثت خرابی جاده فعلاً چندان مورد استفاده نیست اگرچه کوتاه‌تر از سایر راهها است، و اینک بیشتر از دو راه دولت‌آباد و شمس‌آباد استفاده می‌شود که دقیقاً از مرکز شهر اصفهان تا نزدیکی خانه مرحوم معلم ۲۷ کیلومتر مسافت است. م.

^۵ (۱) تاریخ این نوشته ۱۳۷۹ قمری است. م.

^۶ (۲) میدان کهنه اینک سبزه میدان مشهور است و در حوالی مسجد جامع قرار دارد. م.

در کتاب «احوال آية الله چهارسوئی. ص ۱۴۴» و بعد از آن آقای مهدوی - سلمة الله تعالى - در کتاب «تذکره شعراء معاصر اصفهان. ص ۱۴۶» آنها را ذکر کرده‌اند، و اینک در اینجا نیز اسامی آنها نوشته خواهد شد:

- ۱- «أجزائی در احادیث و مطالب متفرقه». ۲- «احوال چهار نفر از علماء مسجد شاهی‌های اصفهان». ۳- «احوال سید محمد حسن موسوی اصفهانی». ۴- «احوال شیخ محمد رضا نجفی اصفهانی». ۵- «احوال شیخ الاسلام‌های اصفهان». ۶- «اربعین»

(۱) تاریخ این نوشته ۱۳۷۹ قمری است. م.

(۲) میدان کهنه اینک سبزه میدان مشهور است و در حوالی مسجد جامع قرار دارد. م.

ص: ۱۳

در ذکر چهل حدیث. ۷- «اشعار متفرقه» از شعراء عدیده در دو مجموعه. ۸- کتاب «امالی» در مطالب رجالی، در احوال بعضی از علما و شعراء متفرقه و مطالب دیگر مربوط بدانها.

۹- کتاب «جعبه» در مطالب متفرقه که بطور معروف و معمول کشکولی میباشد. ۱۰- «جمع عدد گندمهای شطرنج». ۱۱- حواشی بر بسیاری از کتب که عمده و اغلب آنها کتب احوال علما و بزرگان میباشد، از این قرار:

أ «امل الامل». ب «احسن الودیعه». ج «انساب خاندان مجلسی». د «ارشاد المسلمین».

ه «تاریخ اصفهان» شیخ جابری. و «تذکره القبور». ز «البهجة المرضیه» سیوطی.

ح «ترجمه احوال آقا حسین خوانساری». ط «ترجمه احوال شیخ بهائی» هر دو تألیف آقا میرزا ابو المعالی کرباسی. ی «توضیح البیان» حاج میرزا حبیب الله کاشانی. یا «جبر و مقابله» محاسب الدوله. یب «حزن المؤمنین». یج «رشحات سمائی». ید «شرح شواهد مغنی» تألیف سیوطی. یه «شمس التواریخ». یو «طریق البکاء» گریان. یز «عراضة - الاخوان». یح «فارسنامه ناصری». یط «فصل القضاء». ک «قران چاپ حسن». کا «قصص العلماء». کب «کشف الحجاب» میرزا عبد الرحیم کرباسی. کج «لؤلؤة البحرين». کد «المآثر و الآثار». که «مختصر التواریخ». کو «مستدرک الوسائل ج ۱ و ۳». کز «مقالات رسا» در قضیه مهاجرت علماء اصفهان بقم برای نظام وظیفه. کح «مکمل الافهام». کط «منتخب التواریخ» حاج ملا هاشم خراسانی. ل «دو رساله در علم وفق اعداد» که مؤلف آنها را ندانم کیست.

و از این حواشی فقط حاشیه «احسن الوديعه» مدون و بقیه غیر مدون و در هوامش آن کتب متفرقا نوشته شده، بلکه چندی از آنها نسخ متن از دیگران عاریتی بوده و بر آنها حاشیه نوشته شده و بصاحبانش رد شده و در نزد خودم حاضر نیست.^۷

۱۲- «رساله در احوال اولاد حاج سید محمد باقر حجة الاسلام بیدآبادی» اعلی الله مقامه. ۱۳- کتاب «رشحات سمائی در احوال شیخ بهائی». ۱۴- کتاب «عراضة الاخوان در سفرنامه خراسان». ۱۵- «فهرست أسماء رواة اشعريين قم در مائه سیم و چهارم».

(۱) پس از تاریخ نوشتن این مطالب «حواشی روضات الجنات» را نیز خود در یک مجلد کلان مدون نمود. و از جمله کتبی که بر آنها حواشی کثیره نوشته کتاب «الذریعه الی تصانیف الشیعه» میباشد که ظاهراً تا جلد ۲۱ و ۲۲ را از نظر گذرانیده و تحشیه نموده است. م.

ص: ۱۴

۱۶- «فهرست باب دهم المآثر و الآثار». ۱۷- «فهرست کتب مؤلفه خودم و اساتید و مشایخ اجازاتم». ۱۸- «فهرست کتب ملکی خودم و اجمالی از احوال مؤلفین آنها». ۱۹- «فهرست کتاب مجالس المؤمنین».

۲۰- کتاب «قبر عتبات عالیات و قبور واقعه در بین راه آن از اصفهان بطریق نطنز و کاشان و قم و کرمانشاه تا برسد بکاظمین و سامره و کربلای معلا و نجف اشرف» شرفنا الله تعالی بورودها و تقبیلها جمیعاً.

۲۱- کتاب «کشف الخبیه از مقبره زینبیه» در تحقیق مقبره زینبیه معروف در قریه ارزنان اصفهان و مختصری از احوال چند نفر از علما.

۲۲- کتاب «الکلمات الطیبات» در فهرست «روضات الجنات» که تمام اسمائی که در آن وارد شده اعم از عناوین و ضمیمات و همچنین کسانی که نام آنها در آن نیست لیکن بعضی از کنایات (مانند بعض فلان و غیره) در آن آمده‌اند بترتیب حروف تهجی با قید عدد صفحه بچاپ اول در آن فهرست جمع شده، و بحذف مکررات در حدود (۱۲۰۰۰) نام خواهد شد.

۲۳- «الکلمات العالیات» در حاشیه بر «روضات الجنات» که چون در بین حواشی نامی برای آن تعیین شده- و نیز اهمیتی شایسته دارد- بانفراد ذکر مخصوص گردید.

۲۴- کتاب «لآلئ البحور، در توقیعات ایام شهور» که برای هر روزی از ماه‌های عربی- از اول محرم تا آخر ذی الحجه بترتیب- واقعه قابل ذکری از تولد و وفات رجال یا غیره در آن ذکر شده.

^۷ (۱) پس از تاریخ نوشتن این مطالب «حواشی روضات الجنات» را نیز خود در یک مجلد کلان مدون نمود. و از جمله کتبی که بر آنها حواشی کثیره نوشته کتاب «الذریعه الی تصانیف الشیعه» میباشد که ظاهراً تا جلد ۲۱ و ۲۲ را از نظر گذرانیده و تحشیه نموده است. م.

۲۵- «دیوان اشعار» شامل اشعاری که خودم بعربی یا فارسی گفته‌ام، در سه مجموعه که هریک متباین با دیگری است و بسیاری از آنها در مراثی و ماده تاریخ و فیات رجال علمی و غیره است.

۲۶- کتاب «الطعام المریء»، در تطبیق تاریخ شمسی و قمری که از اول هجرت تا ۱۴۰۰ سال قمری در هر سالی اول محرم از روی کتاب «تطبیقه» مرحوم حاجی نجم الدوله با ایام بروج آسمانی بسال هجری شمسی تعیین شده و در این اواخر آغاز تألیف آن را نهاده‌ام و در نظر است که تا حدود همان مدت اول برج حمل (یا فروردین) هر سالی شمسی را نیز با

ص: ۱۵

ایام شهور عربی (محرم تا ذی الحجه) نیز تطبیق نموده و در آن بنویسم.

۲۷- «مختصر التواریخ» در تواریخ بعضی از رجال علمی و غیره که از اول سال هجرت تا ۱۳۲۲ قمری برای هر سالی یک واقعه و برای بعد از آن تا ۱۳۴۴ برای هر سالی چندین واقعه مهم که عمده آن موالید و وفیات علما و فضلا و غیره است در آن نوشته شده.

۲۸- کتاب «مختصر المکارم» در مختصر «مکارم الآثار» که اینک ذکر میشود.

۲۹- کتاب «مقالات مبسوطه»، در اعیان علمی دوره مشروطه.

۳۰- «مراسله‌های علمی و اجوبه آنها» با چندین نفر از علما و فضلا و غیره.

۳۱- «مقالات متفرقه» در احوال علما و غیره که بسیاری از آنها در پشت کتب مؤلفه آنان نوشته شده و نسخ آن در نزد دیگران متفرق میباشد.

۳۲- «مقامات معنوی، در اعیان علمی دوره پهلوی».

۳۳- «مکارم الآثار، در اعیان علمی دوره قاجار» که از سال ۱۱۹۳ شروع نموده و بترتیب تا عصر حاضر در هر سالی هرکسی از اعیان علمی و برخی از دیگران در آن متولد شده یا وفات کرده شرح احوالش را نوشته‌ام، در دو جلد. و این کتاب مهم‌ترین تألیفات فقیر میباشد، و قسمتی از آن از آغاز تا سال ۱۲۰۵ بهمت یکی از سادات بزرگوار از سلسله علماء ابرار اصفهان - ادام الله تعالی ایام افاضاته الشریفه - بطبع رسیده، چنان‌که از کتب سابق نیز «حاشیه تذکره القبور (۱۱/ و)» و «کشف الخبیه (۲۱)» بحلیه طبع و انتشار درآمده.

۳۴- کتاب «مکمل الافهام، در ذکر فضلاء اعلام» که آن ارجوزه‌ئی است عربی در هزار بیت و تواریخ بسیاری از بزرگان با نام تألیفی از آنان در آن یاد شده.

۳۵- «نمونه مختصر المکارم» که ذکر شد، که فقط تواریخ موالید و وفیات بزرگانی که در آن ذکر شده‌اند عنوان شده بدون شرح احوال آنها و مقداری از آن در چندین شماره «مجله ارمغان» در چند سال قبل از این در طهران بچاپ رسیده.

در خاتمه بعرض مبارک میرسانم که این تظاهرات و مذاکرات که زید در مرتبه علمی چنین و چنان بوده و عمرو چندین کتاب فلان و فلان تألیف نموده در پیشگاه مقدس حضرت حق - جل جلاله تعالی - بدون اخلاص نیت و عمل را، فقط و فقط محض حق بجا آوردن؛ باندازه پیشیزی ارزش ندارد، و با هزاران هزار عجز و نیاز و سوز و گداز بصمیم قلب از جناب

ص: ۱۶

مقدسش سوزش قلب و دل‌بریان و چشم‌گریان می‌طلبم، و اخلاص در عمل و صدق نیت را از آن درگاه بلند مرتبه با صدگونه آرزو و اشتیاق تقاضا می‌نمایم.

و اینک این اشعار را بتقاضای همان فاضل بزرگوار که در صدر مرقومه اشاره بوی شد از دیوان دویم اشعار خود (ص ۲۹۰) در این‌جا نگارش می‌دهم:

غزل در جواب غزلی که آقای فرصت قدسی‌زاده شیرازی ارسال داشته‌اند

مرغ سحر چو دوش بنای ترانه کرد	شوری بیا ز زمزمه عاشقانه کرد
عاشق کجا دلش نظید در هوای دوست	چون تیر غمزه از پی صیدش روانه کرد
خواندیم بس فسانه ز احوال عاشقان	ما را خراب حالت ایشان فسانه کرد
جان و سرم فدای ره دوستی که او	روز آلت در دل عشاق خانه کرد
یک جلوه کرد و بر دل جملگی ز دست	عرفان خود بهانه همی زان میانه کرد
عالم ز پا افتاده و عجب نیست زان که یار	تاری جدا ز موی سر خود بشانه کرد
قربان حضرتش بنما جان و مال خویش	لایق اگر سر تو بدان آستانه کرد
سرتاسر زمین و زمان جمله پرصدا است	ز اوازه‌تیکه دوست بیانگ چغانه کرد
عشق ترا اگرچه داشت بسی لیکن از ازل	بر تیر غمزه قلب مرا خوش نشانه کرد
صد شکر کوچو کرد نوای طرب بلند	مرغ محبتش بدلم آشیانه کرد

فرصت مده ز دست معلم چو حق ترا	نعمت بداد و بار امانت بشانه کرد
خوش باش چونکه گوهر عشقش ترا بجاست	غارت هرآنچه دزد گهر زین خزانه کرد

تمت. عنقریب است که از ما اثری باقی نیست. حرره اقل الفقراء محمد علی بن زین العابدین معلم حبیب آبادی برخواری اصفهانی عفی الله عن جرائمه. بتاریخ عصر روز جمعه چهاردهم ماه ربیع المولود سنه ۱۳۷۹ هجری قمری مطابق ۲۶ شهریورماه باستانی سال ۱۳۳۸ شمسی

ص: ۱۷

رثاء معلم، از حضرت استاد آقای میرزا جلال الدین همائی، دام ظلّه

تاریخ وفات حضرت فاضل عزیز گرانمایه جناب آقای میرزا محمد علی معلم حبیب آبادی، رحمة الله علیه ۱۳۹۶ هجری قمری

از دار فنا رحلت زی عالم باقی کرد	آن عالم ربانی کش نام معلم بود
هم صاحب خلق نیک هم صاحب روح پاک	هم مؤمن با تقوی هم عارف عالم بود
تاریخ رجالش داد آوازه در اسپاهان	چونانکه بنیشابور سمعانی و حاکم بود
لفظ و قلم صدقش اندر روش تحقیق	از کذب و غرض خالی و ز شایبه سالم بود
تألیف مکارم کرد ز آثار رجال عهد	آنگونه که شایسته در فن تراجم بود
تاریخ وفات او پرسید سنا از من	گفتم که معلم را آثار مکارم بود

۱۳۹۶ هـ - ق

ص: ۱۸

مقاله دانشمند بزرگوار جناب آقای حاج سید بدر الدین کتابی

یک جهان فضیلت و وارستگی از جهان رخت برپست

از شمار دو چشم یک تن کم	وز شمار خرد هزاران بیش
-------------------------	------------------------

^۸ برای نخستین آشنائی خود با معلم حبیب‌آبادی باید به ۴۰ سال پیش برگردم، آری نزدیک ۴۰ سال پیش آنروزها که تازه سعادت حضور در محضر پربرکت شادروان محمد باقر الفت را یافته بودم، معلم حبیب‌آبادی هم گاه آنجا می‌آمد و بیشتر گفتگوی مجلس درباره وفات و شرح زندگی معاصران و گذشتگان بود، شادروان الفت بسیار او را تقدیر و تشویق به ادامه کار می‌فرمود، معلوم بود که سالها پیش از تاریخی که من او را دیده‌ام به اینگونه کارهای علمی اشتغال داشته است.

در همان‌روزگار حجب و حیا و عفت نفس و شرافتمندی و آزادگی و وارستگی و بی‌اعتنائی

(*) مقدمه مبسوط این مقاله نفیس بهنگام تجدید طبع آن در «کارنامه معلم» خواهد آمد.

ص: ۱۹

به امور مادی از همه وجود او آشکارا بود، و در جهان علم و حقیقت‌جوئی و در عالم اخلاق و وارستگی مردی با ارج و گرانقدر بنظر می‌آمد.

گفتم: «حقیقت‌جوئی» و واقعا متأثر شدم، زیرا هرچند در علم روانشناسی «حقیقت‌جوئی» و علاقه بکسب مجهول از تمایلات عالی انسان شمرده شده است، اما در زمان حاضر برخی دانشمندان «یا متظاهران بدانشمندی» حقیقت‌جوئی را وسیله کسب مال و جاه و شهرت قرار داده‌اند و بجای نقادی علمی که شریفترین کار انسانی است بمتهم ساختن یکدیگر و ناسزا گوئی به امثال خویش می‌پردازند، و خلاصه علم و کشف مجهول را فدای غرضهای شخصی و خودپسندیهای آشکارا میکنند.

از این بحث آزاردهنده که جان آدمی را می‌آزارد و بسیاری از جوانان پاکدل را به برخی دانشمندان بی‌عقیده و بی‌اعتماد می‌سازد بگذریم، تنها غرض من از این یادآوری این است که یک فرد واقعا حقیقت‌جو و مشغول بدانش و دور از همه این پستیها و خودپسندیها را معرفی کنم، و این فرد معلم حبیب‌آبادی بود که هر بی‌نظری که او را میشناخت عین عقیده مرا نسبت بوی داشت.

معلم در کارهای علمی عمر پربرکتی داشت، بسیار چیز نوشته، اما تنها روی کاغذ را سیاه نکرده بکه خود را روسپید ساخته است. تقریبا آنچه از قلم این مرد تراوش کرده مستند است و رجوع بمدارک و مراجع آن هم آسان. «بدیهی است مقصود از مستند بودن این نیست که همه آنچه را نوشته واقعا صحیح و مطابق واقع است، کدام نویسنده یا مورخ میتواند چنین ادعائی بکند!».

^۸ (*) مقدمه مبسوط این مقاله نفیس بهنگام تجدید طبع آن در «کارنامه معلم» خواهد آمد.

معلم در همه نوشته‌های خود اولاً از راه بیطرفی منحرف نشده و خامه را بناپاکی نیالوده و تا آنجا که توانسته بتحقیق و موشکافی پرداخته و بمدارک و منابع متوسل شده است. ثانیاً درهرحال عفت قلم را رعایت کرده، بادب سخن رانده، ناسزا نگفته، به هتاکي نپرداخته و حتی در مورد کسانی که از نظر مذهبی با آنان مخالف بوده شرط ادب و انسانیت را رعایت کرده، نامشان را بزشتی نبرده، و مانند برخی کودکان از ادب دور و خامه در دستانی ناآزموده و نابخرد خامه را با فحاشی و هرزه درآئی و ناسزاگوئی کثیف و نجس و آلوده نساخته است.

نگارنده بهیچ وجه درصدد نوشتن شرح زندگی خصوصی و تفصیلی معلم حبیب‌آبادی

ص: ۲۲

«هرچند دانستن شرح زندگی خصوصی این مرد بهترین سرمشق زندگی شرافتمندانه است» نیست، بلکه میکوشد باندازه توانائی خود او را در زمینه علم و اخلاق معرفی کند.

معرفی معلم در زمینه دانش:

همانگونه که یادآوری شد معلم حبیب‌آبادی از لحاظ علمی عمری پربرکت داشته و تعداد زیادی کتاب و رساله «همه علمی و سودمند و همه مستند و متکی به مراجع» نگاشته، اما مهمترین نوشته مکرمات اثرش کتاب «مکارم الاثار» است که شاید در حدود ۱۲ جلد «جمعا در حدود پنجهزار صفحه» بشود، دو جلد اول و دوم این کتاب بهمت دانشمند فرزانه جناب آقای روضاتی، و مجلدات سوم و چهارم و پنجم با سرمایه و بذل کوشش اداره محترم فرهنگ و هنر استان اصفهان و نظارت و تصحیح حضرت آقای روضاتی بحلیه طبع آراسته گردیده است.

در اینجا یادآوری چند نکته را لازم میدانم:

۱- اصل کتاب و زحمات پنجاه ساله مؤلف دانشمند و بزرگوار آن مستغنی از توصیف است و دانشمندان و گوهرشناسان قدر آنرا میدانند و پیوسته چاپ بقیه مجلدات را خواستار شده‌اند.

۲- بنده ناچیز هم در مجلس تجلیلی که در آبانماه سال ۱۳۵۳ شمسی از طرف اداره فرهنگ و هنر بیاس خدمات علمی و هنری شادروان معلم حبیب‌آبادی و حاج حسین خطائی «که هر دو اکنون بجهان ابدی انتقال یافته‌اند و برای هیچیک بنده جایگزین و جانشینی نمیشناسم» برپا شده بود بعرض رساندم که معلم حبیب‌آبادی احتیاج بتشویق و تقدیر و کمک مادی و معنوی ندارد و بهترین تمجید و تشویق برای او چاپ آثار وی و مخصوصاً کتاب «مکارم الاثار» است.

۳- انصاف باید داد که بدون کمکهای بیدریغ سرپرست محترم اداره فرهنگ و هنر و معاون ارجمند آن اداره و مجاهدتهای تابفرسای حضرت آقای حاج سید محمد علی روضاتی چاپ و انتشار پنج جلد از مجلدات کتاب «مکارم الاثار» میسر نمیگردید، و با دریغ داشتن این عنایات «مخصوصاً پس از وفات مؤلف» چاپ و انتشار دیگر مجلدات کتاب متعسر بلکه متعذر است.

۴- ارباب فضل و دانش درخواست دارند که چاپ بقیه مجلدات «مکارم الآثار» دنبال شود

ص: ۲۳

و بتعویق نیفتد.

این بود شرحی مختصر (و البته نارسا) درباره معرفی شادروان معلم حبیب آبادی، کسانی که فرصت کافی داشته باشند و بنوشته های آن بزرگوار مراجعه کنند بیقین خواهند دانست و پذیرفت که اگر در آغاز این مقاله این شعر را در وصف معلم نوشتم:

از شمار دو چشم یک تن کم وز شمار خرد هزاران بیش

سخنی بگزارف نگفته و راه چاپلوسی و مدح بیجا نیموده و طریق ناصواب برنگزیده ام.

اما معرفی معلم در زمینه اخلاق:

با وجود همه فضائل علمی که اندک از بسیار آن یادآوری شد، بنظر من فضیلت معلم در اخلاق نیک و وارستگی او است نه در دانش و آگاهی های وی.

در محفل باشکوهی که در آبانماه ۱۳۵۳ شمسی از طرف اداره کل فرهنگ و هنر برپا شد، و همچنین در مجلس بی ریا و صمیمانه اما مجلل و با ارزشی که روز یکشنبه دهم مردادماه از طرف اولیاء معظم و اساتید محترم دانشگاه اصفهان برای یاد بود آن شادروان تشکیل گردید بعرض سروران گرامی و حضار محترم رساندم که:

بنده و هرکس مانند بنده است نمیتوانیم مقام وارستگی و بی اعتنائی بمال و منال شخصی مانند معلم حبیب آبادی را درک کنیم و خدا را شاهد میگیرم که این گفتار انعکاس صادق عقیده و پندار من است.

چگونه من میتوانم تصور کنم که مردی بیش از شصت سال در هرروز لااقل دوازده ساعت بدون هیچگونه غرض دنیائی و بدون توقع پاداشی بکار تحقیق، مطالعه و نگارش پردازد و با لقمه نانی که از زراعت مختصری بدست میآید با کمال قناعت بسازد؛ محکوم کم از خودی نگردد و بخدمت چون خودی کمر ننندد!

عجبا! در جهانی که از صدر تا ذیل، همه نفوس را اندیشه های مادی فراگرفته و جز با دربندان سیم و زر و خواسته و جایگاه با کسی روبرو نمیشویم، چسان میتوان انگاشت که مردی بند بگسل و آزاد است و بهیچوجه در بند سیم و زر نیست!

در زمانی که ظلمت ماده پرستی و رنج تیره و تار خواهندگی زر و سیم و اسکناس و چک و سفته یا باغ و ویلا و آپارتمان و غیره همه را سر در گریبان و آلوده ساخته است و انسان

گمراه تیره بخت میکوشد تا بزحمت گردآورد و بحسرت بگذارد و چنان در متاع این جهان فانی خود را فانی ساخته است که حتی نمیتواند علت بزرگترین بدبختیهای خود را «که همین مال پرستی بی اندازه است» دریابد، چگونه میتوان با دیده بصیرت نگاه کرد و دید: معلم حبیب آبادی وجودی نورانی است نه ظلمانی از آنرو که در متاع فانی فانی نیست.

مبادا گمان رود که با نوشتن این جمله: «فضیلت معلم در اخلاق نیک و وارستگی او است نه در دانش و آگاهیهای وی» خواسته‌ام از قدر دانش بکاهم یا که دانش معلم را بجیزی نگیرم، حاش لله! امتیاز انسان از حیوان به دانش و تعقل و تعمیم دانستیها و آموخته‌ها و آزمایشها است، و امتیاز معلم هم از همکنانش به دانش وسیع و بی نظری او در تحقیقات علمی و پاک بودن ذهنش از آلودگی به غرضها است.

من خواسته‌ام بگویم: چه بسا عالمان دور از اخلاق و وارستگی که علمشان بهتر از جهل نیست، و بهر حال آن علم که فروتنی و خودشناسی و عاقبت اندیشی را موجب نگردد برتر از جهل نیست، و مردی که آخر بین باشد مبارک بنده است.

«دانش گشادن عقده‌ها است، و عقده سخت در کار آدمی اینست که بداند نیکبخت است یا هیچ و پوچ، و بسیاری از عقده‌ها گره‌هایی سخت بر کیسه‌ای تهی هستند^۱».

من خواسته‌ام بگویم که دانش گسترده معلم نه تنها او را مانند برخی از مدعیان دانش خودپسند و مغرور نساخت بلکه بر فروتنی او افزود. او توقع نداشت در برابر کار تاب- فرسای علمی، کسی چیزی باو بدهد یا تقدیری از وی بشود، و حتی نمیخواست «هرجا که رود قدر ببند و بر صدر نشیند»، و این کمال بزرگواری و وارستگی او را میرساند.

سخن بدرازا کشید، و هرچه بنویسم پایان نمیرسد، زیرا وصف وارستگان را پایانی نیست، اما بهر حال باید سخن را کوتاه کرد و در وصف حال پختگان بیش از این خامی

(۱)

در گشاد عقده‌ها گشتی تو پیر	عقده چند دیگر بگشاده گیر
عقده کان بر گلوی ما است سخت	که ندانی که خسی یا نیک‌بخت
عقده را بگشاده گیرای منتهی	عقده سخت است بر کیسه تهی

^۱ (۱) s\i در گشاد عقده‌ها گشتی تو پیر\ عقده چند دیگر بگشاده گیر\ عقده کان بر گلوی ما است سخت\Z که ندانی که خسی یا نیک‌بخت\ عقده را بگشاده گیرای منتهی\ عقده سخت است بر کیسه تهی\ z\ E\ E\ مثنوی شریف

نکرد، و لازم است برای هرگونه رفع سوء تفاهم یادآور شوم که وارستگی را نباید با بیکاری و تنبلی و انگل دیگران بودن اشتباه کرد، زیرا هرکس برای خلق سودی ندارد اساسا وجودی ندارد. کسانی که از کار کردن پرهیزند و با تنبلی بسر برند و در عین حال بناچار قناعت برگزینند و یا برای دو نان به چاپلوسی دو نان بپردازند و یا بر در ارباب بیمروت دنیا بنشینند تا خواجه کی بدر آید؛ نه تنها وارسته نیستند بلکه فرسنگها از جهان آدمی بدورند.

کارنامه عمر معلم مشحون از شصت سال فعالیت کم نظیر علمی است و همانطور که در آغاز این گفتار یادآور شدم واقعا عمر پربرکتی داشته است اما در همه عمر متاع حیات دنیا را بهیچ گرفته و با بضاعتی اندک ساخته است و این است وارستگی مطلوب.

پس نادرست نیست اگر در صدر این مقال این شعر لسان الغیب را در وصف معلم حبیب - آبادی یادآور شدم:

دست قدرت نگر و منصب صاحب جاهی

خشت زیر سر و بر تارک هفت اختر پای

سخن کوتاه. دیگر در اطاقی محقر و ساده پیرمردی نورانی را نمی - بینیم که در پیرامونش یادداشت ها، کتابها و کاغذ پاره ها پراکنده است و او مشغول مطالعه و تحقیق. تن او در گوشه ای از گورستان حبیب آباد، یکی از قراء کنار کویر در زیر خروارها خاک آرمیده و از رنج بیماریهای تاب فرسا آسوده گردیده است، و دیر یا زود از تعداد کسانی که شبهای جمعه بر سر مزارش میروند کاسته میگردد و سرانجام روزی هم فراموش میشود. چه میتوان کرد، فراموشی با طبع جهان و جهانیان سازگار است! اما بهر حال عاقبتش بخیر بود، زیرا دریافته بود که: «العاقبة للمتقين».

خدایش بیامرزاد که براستی جز نیکی کسی از او بیاد ندارد، و بحق میتوان درباره او گفت: عاشی سعیدا و مات سعیدا.

اصفهان مردادماه ۲۵۳۵ بدر الدین کتابی

بقلم محقق عالیقدر جناب آقای حاج شیخ محمد باقر ساعدی خراسانی

بسمه تعالی

«فقید علم و ادب»

هشتاد و هشت سال پیش از این، کودکی که بعدها آسمان فن رجال و ادب بدرخشش آن میالید؛ در قریه‌ای از قرای اصفهان بنام حبیب‌آباد برخوار بوجود آمد. این کودک در خاندانی پاک و متقی بزرگشد و در دامن مادری پرهیزکار و خالی از هرگونه آلودگی پرورش یافت، این کودک که از طرف پدرش زین العابدین برخواری بنام «محمد علی» نامیده شد دوران کودکی و خوردسالی را در زادگاهش پشت‌سر گذارد و در مکتب خانه‌ی محل که آنروزگار سرپرستان خانوادها معمولاً کودکان خود را بمنظور فراگیری علم بدانجا میسپردند حاضر شد.

از آغاز کودکی آثار عظمت و بزرگواری از چهره‌ی وی نمایان بود، طولی نکشید مراتب مقدمی علوم دینی و ادبی را فراگرفت و دلش را به آموختن قرآن کریم صفای تازه‌ای بخشید و بر همدرسان خود پیشی گرفت. کم‌کم رشد فکری و بدنی او بوی اجازت داد که در محلی تنها و دور از پدر و مادر بسر ببرد و شوق معلومات بیشتری او را بمکتبهای دیگری رهنمونی میکرد، بدنبال این اندیشه عازم اصفهان شد و بمحضر اساتید وقت حضور پیدا کرد و مراتب عالی‌ی علم و ادب را بطرز شایسته‌ای فراگرفت و به تدریس و تألیف پرداخت.

اکنون از فحول مدرسان بشمار آمده و در یکی از حجرات مدرسه کاسه‌گران به تدریس ادبیات اشتغال میورزید و شاگردانی افتخار تلمیزی او را داشتند. این مدرس عالیقدر که ذوق

ص: ۲۷

نظم و نثرش فضایی زمان را بخود متوجه کرده بود در ضمن اشتغالات علمی و تدریسی دست به یک سلسله آثار پیرارج و گران‌بها زده که اهم آنها «مکارم الآثار» است.

این کتاب که بمنظور شرح احوال و آثار دستجات مختلف از اعلام دوره قاجار تهیه شده نخست در مجلدی بزرگ تألیف یافته و سپس همان کتاب را بنام «مختصر المکارم» تدوین کرده و پس از آن خلاصه‌ای از آنرا بنام «نمونه‌ی مکارم» در چند شماره‌ی «مجله ارمغان» به طبع رسانید. در این روزگار کتاب مزبور که در حدود شانزده مجلد پیش‌بینی شده پنج مجلد آن بزبور طبع درآمده و همگی مجلدات طبع شده‌ی آن بهمت والا و تهیه مقدمه و پاورقی دانشمند متتبع حجة الاسلام و المسلمین جناب آقای حاج سید محمد علی روضاتی «دام ظلّه» آراسته و تحت نظر ایشان طبع شده و براستی جناب ایشان از هیچگونه رنجی در باره‌ی طبع و نشر آنها کوتاهی فرموده‌اند.

و دیگر از آثار طبع شده ایشان «کشف الخبیه» است که معرف مقبره و بارگاه زینبیه‌ی واقع در بیرون اصفهان است که درحال حاضر از آبرومندترین ابنیه‌ی روحانی اصفهان بشمار می‌آید.

معلم در این کتاب که کمال ایجاز و اختصار را در نظر گرفته علاوه بر مطالب دائر در اطراف صاحب بارگاه بشرح آثار و نامبرداری از سلسله‌ی نسب گروهی از اعلام پرداخته و فوائد ارزنده‌ی دیگری را در آن درج فرموده است.

و نیز از آثار منطبعه‌ی او تزییلاتی است که برای «تذکرة القبور» مرحوم گزری تهیه نموده و تزییلات مزبور بهمت والای دانشمند محترم جناب آقای مهدوی (دام عمره) در پاورقی کتاب مزبور بطبع رسیده است.

معلم «قده» در تدوین آثار خود جدیت فوق العاده‌ای داشت و همواره میکوشید آثاری از خود باقی بگذارد که درست و مستند باشد و صحت تألیفات خود را که برپایه‌ی کوشش از پا نیفتاده خویش برقرار بوده بمنصه‌ی ظهور و بروز درآورد.

معلم در درستی تواریخ موالید و وفیات رنج فوق‌العاده‌ئی میبرد و تا آنجا که در حیطه توانائیش بود در تطبیق آنها با تقویمهائی که در اختیار داشت میکوشید و بخصوص در تطبیق سال هجری با شمسی ذوق منحصری داشت و اینموضوع را در همه آثار رجالی خود حتی در

ص: ۲۸

ذیل اجازاتش نیز مراعات میکرد.

اینجانب نزدیک به سی سال قبل ارادتش را بگردن داشت و در ملاقاتهائی که افتخار حضورش در اصفهان و مشهد دست میداد علاوه بر بهره‌وری از مراتب علمی او جز صفا و پاکی و مهر و مودت و رعایت آداب محاوره و معاشرت عمل برخلاف انتظاری از وی دیده نمیشد.

معلم دانشوری بود که قلم و بیانش مؤدب افراد و اشخاص بشمار می‌آمد.

در اینمدت که افتخار آشنائی با معظم له روزافزون بود و نامه‌هائی رد و بدل میشد کمتر اتفاق می‌افتاد خامه‌ای خالی از تذکرات ادبی و اخلاقی از وی دریافت شود. بخاطر دارم بیست و پنج سال پیش ازاین‌که به تدوین رساله‌ی «الغیث الساری» در احوال شیخ انصاری «قده» پرداختم در پاره‌ای از مطالب از وی یاری خواستم، معظم له با همه‌ی گرفتاری که داشت فهرستی از چگونگی زندگی شیخ مبرور به ضمیمه نامبرداری گروهی از شاگردان شیخ بحروف تهجی و بطرز جالب موجزی که حاکی از ذوق و سلیقه و حوصله‌ی منحصر بفردش بود ارسال فرمود. فهرست مزبور که صفحات معدودی را بیش فرا نگرفته میتوان در ردیف یکی از رساله‌هائی درآورد که در شرح حال شیخ مبرور تدوین و تألیف شده است.

در این روزگار، معلم از نوابغی بود که در فنون مختلفه تنبعی بسزا داشت و در هر رشته از فن رجال، ادب، نجوم، شعر که وارد میشد بخوبی از عهده برمی‌آمد ویزه در فن رجال و بیوگرافی مردان علم و عرفان و فقه و اصول و ادب ید طولی داشت و در این رشته‌ی مهم مورد وثوق دانشمندان فن رجال قرار گرفته و تتبع او قولی است که جملگی بر آن بودند.

معلم با توانائی ویژه‌ایکه در رشته‌های مخصوص بخود داشت مورد توجه خاص اعلام فقهاء و محدثان واقع شده بود و از پنج تن از فقها و محدثان عصر حاضر بنامهای شیخ محمد- حسین فشارکی و حاج شیخ محمد باقر بیرجندی و حاج شیخ آقا بزرگ تهرانی و حاج شیخ محمد رضا کرباسی و حاج میرزا محمد تقی یزدآبادی (قدس الله اسرارهم) باجازه‌ی روایتی مفتخر گردیده، و نامبردگان کمال بزرگداشت را از وی نموده‌اند، و آثار قلمی او را تأیید و برخورداری از آنها را توصیه نموده‌اند.

معلم با در دست داشتن اجازات مزبور یکی از مشایخ اجازات عصر حاضر بشمار

ص: ۲۹

می‌آمد، و اینجانب هم در ۱۲ جمادی الاولی سال ۱۳۸۳ هجری از طرف معظم له باجازه مفصلی از همگی طرقتش مفتخر گردید، و شرح اجازه‌اش را که یکی از چهارده اجازه‌ی روایت این بنده است در کتاب «کشف المفازات» ایراد کرده‌ام.

معلم پس از عمری که با کمال عزت و آبرومندی بسر برد و گذرانیدن دوران بیماری در روز سه شنبه ۲۲ ماه رجب المرجب سال ۱۳۹۶ هجری در اصفهان درگذشت و جنازه‌اش را به حبیب‌آباد برخوار که زادگاهش بود حمل کرده و بخاک سپردند، قدس الله روحه.

معلم نمرده است و هرگز نمیرد از او هست آثار وی جاودانی

روز یکشنبه ۸ شعبان المعظم سال ۱۳۹۶ هـ

و انا الحقیق محمد باقر ساعدی

ص: ۳۰

سراینده: جناب آقای سید حسین مرنندی فرزند دانشمند مرحوم سید العلماء الاعلام حاج سید عبد العلی مرنندی

گرگ چالاک روزگار بین	چون نشسته کمین برای شکار
پیر و برنا و عالم و جاهل	هست یکسان به پیش آنگذار
میرد، میدرد، هلاک کند	هرچه آید بچنگ آنخونخوار
لیک حیف است عالمان بردن	جاهلان هشتن و شدن سربار
بالاخص عالم ستوده خصال	فاضل بیهمال و شرعمدار
آن معلم که بود از اعلام	و ان محقق که بود از ابرار
قانع و ساخته بحدائق	کاین بود از خصایص اخیار
کی تواند شمرد آثارش	بنده ناتوان و بیمقدار

از معرف فروتر و کمبار	که معرف نشایدی بودن
چون همائی شهره در اقطار	بلکه باید بزرگ مردانی
برشمارند از او همه آثار	یا که روضاتی جلیل الشان
مدفنش باد مطلع الانوار	رحمت کردگار بر روحش
با کمال خلوص این اشعار	پی تجلیل وی مرندی گفت
ابدی شد مکارم الآثار	رحلت او بسال شمسی هست

ص: ۳۱

اثر طبع استاد ارجمند جناب آقای منوچهر قدسی

صاحب صاحب‌دل مکارم آثار

دل نشود لحظه‌ای ز بند غم آزاد	کار جهان چونکه جور باشد و بیداد
هر نفسی آورد بناله و فریاد	داغ عزیزان رفته است که دل را
من چه بگویم چه مکر دارد و بیداد	زال جهان اینکه داده است فریبت
ظلم دگر میکند بقاعده بنیاد	جور و جفائیش نارسیده پایان
ویران سازد هرآنچه خانه آباد	غمگین دارد هرآنچه خاطر شادان

❁

چون شد ناگه ببند حادثه افتاد	بین بصفاهان که از تطاول ایام
در غم آن رادمرد فاضل استاد	شهر جمال و کمال مهد محن شد
کز سر اخلاص داد فضل و ادب داد	شیخ محمد علی معلم کامل

رفت و دریغای وی دریغ ادب شد	زانکه چو او کم زمانه مرد خرد زاد
مردی دانا دلی ستوده خصالی	علم و کمالش قرین ذوق خدا داد
جز در رأفت بر وی خلق بنگشود	جز در رحمت بر او خدای بنگشاد
صاحب صاحب‌دل مکارم آثار	کاو بهتر صرف کرد سالی هشتاد
جان مجرد بسوی عالم جان برد	جسم در این خاکدان پیاکی بنهاد
سال وفاتش نوشت خامه قدسی	جان معلم روان بخلد برین باد

۱۳۹۶ هجری قمری منوچهر قدسی

ص: ۳۲

سروده فاضل بزرگوار جناب آقای حاج سید مجتبی کیوان

در رثای استاد محقق مرحوم شیخ محمد علی معلم حبیب‌آبادی قدس سره

دریغ و درد که داس زمانه دیگر بار	دروود از چمن فضل خوشه‌ای پر بار
بلند پایه ادیبی اریب رفت از دست	که بود پایه کاخ ادب ازو ستوار
بمنزلت «ز شمار دو چشم یکتا کم»	بمرتبت ز شمار خرد فزون ز هزار
جناب شیخ محمد علی معلم فحل	بزرگوار و نکو سیرت و نکو رفتار
سرای خاطرش از جلوه حبیب‌آباد	روان طاهرش از مهر دوست برخوردار
بکلک بود چو مفتاح فاتح الابواب	بطبع بود چو خورشید مطلع الانوار
معلمی که بدرش نشسته صد استاد	محقق که ز کلکش گشوده بس اسرار
بزندگانی هشتاد و هشت ساله خویش	بنشر دانش و فرهنگ داشت استمرار
دقیقه‌ای بنیاسود از اشاعه علم	«چنین کنند بزرگان چو کرد باید کار»

بماه تیر و بشهر رجب بحق پیوست

که دوست را نبود جز بکوی دوست قرار

وفات اوست بتاریخ شمسی از هجرت

«سواد کلک معلم مکارم الآثار»

۱۳۵۵ شمسی هجری

ص: ۳۳

اثر طبع ادیب توانا جناب آقای حاج سید رضا بهشتی «دریا»

بمناسبت فوت مرحوم شیخ محمد علی معلم حبیب آبادی رحمة الله علیه

بود هرکه آب و گلش از بهشت

فرشته خصالست و نیکو سرشت

چو استاد کامل محمد علی

که از خویشان نام نیکی بهشت

معلم از آن شد که آموخت علم

ز آثار پیشینه تا زردهشت

قریب نود سال در عمر دید

بسی سرد و گرم و بسی خوب و زشت

بتألیف و تصنیف چندین کتاب

بسی خامه فرسود و نامه نوشت

مکارم ز آثار پیشینیان

ز اهل حرم تا به دیر و کنشت

دریغا که آن پنجه باهنر

که این گوهر آورد و این رشته رشت

هم آن مظهر علم و زهد و ورع

شدش بستر از خاک و بالین ز خشت

ولی روحش از خلد شد بهره‌ور

که دهقان برد بهره از آنچه کشت

غرض، خواستم سالش از مجمعی

چو طومار عمرش اجل در نبشت

برون کرد (دریا) سر از جمع و گفت

بسالش (معلم شده در بهشت)

سید رضا بهشتی (دریا) ۱۳۹۶ قمری

ص: ۳۴

از سخنور استاد آقای عبد الکریم بصیری «بصیر»

بمناسبت فوت مرحوم معلم حبیب آبادی موشح بنام و شهرت او

م محمد علی مؤمن حق ستای	ی یگانه محقق مهین پارسای
ح حمیده خصال و حقیقت طلب	د دل آگاه و استاد فن ادب
م معلم بأحكام دین بود او	ا امین و صدیق و متین بود او
د دمی غافل از کسب دانش نبود	ب بهر حال تعلیم دانش نمود
ع علیم و بصیر و خبیر و ادیب	ا ادیب اریب سعادت نصیب
ل لسان و یدش خیر در خیر بود	ب برای خدا بود لا غیر بود
ی یک ارزنده مرد فضیلت مآب	ی یک افکنده یک عمر سر در کتاب
م مکارم کتابی ز آثار اوست	ب بعلم الرجالست و بیحد نکوست
ع عزیز و گرامی بر مردمان	ح حقیقت ز پیشانی او عیان
ل لقایش همه فیض بود و صواب	م ملاقات او بود حسن المآب
م معلم بزرگی هشیوار بود	ل لبیبی سخن دان و پرکار بود
ح حد عمر او بود هشتاد و هشت	ع عبادت همی کرد و بذری بکشت
ب براه رضای خدا زد قدم	م مسلم بجنت فرازد علم
ی یکی دم ز طاعت نشد منصرف	ی یکی گام از این ره نشد منحرف

ب بدین بود عالم ز اصل و ز فرع

ا از او مانده تألیفهای گران

ب بماء رجب رفت سوی جنان

ا اگر مرد آن مرد کامل عیار

د دلش بود از علم بحر گهر

ی یکی سال فوتش چنین کرد یاد

ل لقب بود او را معلم بشرع

ع عمل بود با علم او توأمان

د درون قصورش گرفتی مکان

م مقامش گرامیست در روزگار

ح حدود الهیش مدنظر

م مبرهن ز شین غین واواست و صاد

۱۳۹۶

ص: ۳۶

از شاعر نامدار جناب آقای حسن به نیا «متین»

دریغ از پیر دانا دل معلم

مصمم مردی اندر کسب دانش

فزون تر پایه اش از حد تمجید

مکارم را از او آثار برجای

سراسر عمر او تحقیق و تدوین

در احوال خردمندان ز هر ملک

دریغ از آن مکرم زان معظم

دریغ از دانشی مردی که میبود

دریغا شد به خاک آن گنج گوهر

غرض آن جان فروز علم و دانش

متین میجست تاریخ وفاتش

که یکتا بود در تعلیم و تفهیم

مسلم فردی اندر جهد و تصمیم

فرا تر رتبتش از مرز تکریم

معالم را از او تعلیم و تفخیم

دمادم کار وی تألیف و تنظیم

در آثار بزرگان از هر اقلیم

از آن شایسته تکریم و تعظیم

ز علم و دانش او را تخت و دیهیم

که صدها گنج گوهر کرد تقدیم

چو برجان آفرین جان کرد تسلیم

که بخشد لوح جان را عز ترقیم

ص: ۳۷

بقلم دانشمند ارجمند آقای حاج سید حسین عریضی

دانشمندی با تربیت اسلامی

مردی دانشور و پاک‌نهاد روز سه‌شنبه ۲۲ رجب المرجب ۱۳۹۶ بعالم باقی رحلت نمود که همانندش دیروز کم بود و فردا نیز کم خواهد بود، چه پدر پیر فلک را صبر بسیار بباید تا مادر گیتی فرزندی چون او بزاید. اولیاء محترم اداره فرهنگ و هنر استان اصفهان هم بسائقه وظیفه ولی بیشتر بانگیزه سپاس دانش بر آن شدند تا آنجا که میسور است اداء حقی کرده باشند و بیاد او نامه‌ئی گرد آورند.

برای نیل باین مراد از استاد علامه و تحریر فاضل حضرت آقای حاج سید محمد علی روضاتی ادام الله افاضاته که در حیات آن مرد بزرگوار دوست وفادار و دستیار طبع کتاب عظیم او «مکارم الاثار» هستند خواسته آمد تا طبع و نشر این «یادنامه» را تقبل فرمایند. ایشان قبول فرمودند و از عده‌ئی نویسندگان و شعرا معاضدت در این امر را خواستار آمدند، ولی نمی‌دانم چرا باین بنده ضعیف نیز که هیچگونه مشابَهت با اعظم این میدان ندارم اشارت مشارکت فرمودند، امثال کردم ولی بقول شیخ اجل بضاعت مزجاة بحضرت عزیز می‌آورم و آگاهم شبه در بازار جوهریان جوی نیارزد و چراغ پیش آفتاب پرتوی ندارد.

بهرحال امید است این جسارت حمل بر اداء وظیفه نسبت بعالمی بزرگوار خواهد شد نه جولان در میدانی که ویژه عالمان و ادیبان است.

زندگینامه کامل این عالم ربانی و مرد نیکو نهاد نیکومنش صاحب عفاف و کفاف را دیگر سروران بیان داشته و حق کلام را بنحو احسن اداء فرموده‌اند، اینجانب از دیدی خاص

ص: ۳۸

در این باره بحث می‌کنم و خصال ستوده او را از این دیدگاه بیان میدارم. امید است خدای بزرگ شرح صدر و یسر أمر عطا فرماید تا این مهم بیایان رسد.

این دیدگاه عبارتست از فرمان اسلام به کسب علم و رفتار عالم.

قبل از ورود به اصل مطلب بمنظور دفع دخل مقدر و ایرادهائی که ممکنست گرفته شود و بگویند نباید از معلم و متعلم امروزی انتظار زیستن‌هائی همچون سعدی در نظامیه بغداد، و ملاصدرا در شیراز و بصره، و جلوه در تهران، و مرحوم معلم حبیب‌آبادی در اصفهان داشت، و زندگی امروز سازگار با بهزیستن و شاد زیستن و بیزار از سختی کشیدن و پشت بدنی کردن است. زندگی انسان تابع عوامل بسیاری است که رهائی از بسیاری از آنها غیر ممکن است، مثلاً اگر وضع دانش‌آموزی و دانش‌اندوزی گذشته و حال را مقایسه کنیم و دشواریهای زندگی امروزی را در نظر بگیریم باشتباه افتاده‌ایم و انتظار داشته‌ایم که دانشمند امروزی از همه واجبات و مستحبات زندگی چشم‌پوشد و همچون گذشتگان به یک تا نان خشک بسازد!

پاسخ اینکه این مطلب صحیح است ولی عالم نباید از راه نادرست بهره‌گیرد.

اصولاً این ربع مسکون هیچگاه از انسان‌های دانشمند نیکونهاد پاکدل خالی نبوده است، انسان‌هائی که روانی پاک و ضمیری روشن و تابناک داشته و خادمان بشریت بوده‌اند و ادعای اینکه نیکی یا بدی منحصر بزمانی معین و سرزمینی معلوم بوده است ادعائی بی‌دلیل و گفته‌ئی بی‌سند است. البته این نیز همچون همه امور عالم نسبی است و از لحاظ کیفیت شدت و ضعف و از نظر کمیت بیش‌وکم دارد، مطالبی نظیر آنچه در باب برزویه طبیب (این باب خواه گفته برزویه و خواه نوشته ابن مقفع باشد) آمده و از جور زمان و بدی مردم و ناشایستگی آنان داد سخن داده تا آنجا که نویسنده در عصر خود جز بدی ندیده است، یا بفرموده شاعر:

زین هر دو نام مانده چو سیم‌رغ و کیمیا

معدوم شد مروت و منسوخ شد وفا

و مطالبی از این دست که ادبیات همه ملل - من جمله ادبیات فارسی حاوی آنها است؛ اغراق و غلوی است که معمول گشته است و زاده خصیصه روانی انسان است که بدیها و سختی‌های گذشته را فراموش و بر خوبیها و خوشی‌های ماسبق افسوس می‌خورد.

ص: ۳۹

حال باصل مطلب پرداخته و عرایض خود را بدو قسمت تقسیم، و در پایان هدف را استنتاج مینمایم: ۱- فرمان و امر اسلام به تعلیم و تعلم. ۲- رفتار معلم و متعلم به شیوه اسلام.

۳- نتیجه.

۱- فرمان اسلام به تعلیم و تعلم.

محققا کسی نیست نداند که اسلام چقدر و چگونه به علم اهمیت و به کسب آن فرمان داده است تا جائیکه احتمال وجوب آن می‌رود، هرچند علم به بعضی موضوعات بر هر مسلمان واجب است. در قرآن مجید دستورهای مؤکدی با بیان‌های مختلف برای یادگیری داده شده است و امر به تعلم و تفکر و تدبیر و تذکر بکرات رفته است و حد و اختصاصی نیز ندارد.

خداوند به قلم و نوشتن سوگند خورده است، سخنان پیامبر راستین نیز امر بعلم و نهی از جهل است و این فرمان بزمان و مکان بستگی ندارد (از گهواره تا گور، و حتی چین که آن زمان دورترین نقطه بعربستان بوده).

کلمات دربرابر پیامبر راستین مالا مال از امر به تعلیم و تعلم و نهی از جهل است، علماء امت خود را چنان ستوده است که آنانرا از پیامبران بنی اسرائیل والاتر و فاضل‌تر میدانند.

دیگر بزرگان اسلام نیز این چنین امر فرموده‌اند. اساسا اسلام بر بنیاد دانش استوار است.

۲- رفتار معلم و متعلم به شیوه اسلام.

اسلام و مکتبش فقط به علم محض توجه ندارد، بلکه تأکید بر تعلیم و تعلمی میکند که فارغ از مال‌اندوزی و جاه‌طلبی باشد و در راه حق و اشاعه تقوی و پرهیز بکار رود. عالم باید جامع صفات نیک و همچون چراغی روشن فرا راه بندگان خدای تعالی باشد. مسلما در هیچ دین و مکتب فلسفی و ادبی باندازه اسلام چنین توجهی مبذول نگشته است، لذا این اندیشه که برآستی یکی از ارکان و مبانی اسلام است در پیروان دین حنیف و ادبیات مسلمانان (هر فرقه و متکلم بهر زبان بویژه عربی و فارسی) جائی بزرگ و ممتاز بدست آورده است، نظر اسلام در دانش‌اندوزی یافتن راه و رسم خدائی و انسانی آنست و هدف تعلیم و تعلم تزکیه نفس و صفای باطن شخص عالم، سپس تعلیم دیگران و رهبری آنان به صراط مستقیم؛ علم‌آموز و علم‌اندوز مسلمان باید پاکدل و پاک‌دیده و پاک‌فکرت و پاکیزه سیرت باشد. مولای متقیان در «نهج البلاغه» صفت علما را برمی‌شمارد:

ص: ۴۰

«... بدانید: بندگان خدا- که نگاه دارنده علم خدا هستند- آنچه را باید نگاهداشته شود حفظ میکنند و چشمه‌های آنرا جاری میگردانند، برای کمک و یاری باهم آمیزش مینمایند و با دوستی یکدیگر را ملاقات میکنند و از جام سیراب‌کننده علم و حکمت بهم مینوشانند و باز میگردند سیراب شده. شک و تهمت و بدگمانی بآنان راه نمی‌یابد و غیبت و بدگوئی نزد ایشان نمیشتابد. بر این اوصاف پسندیده خداوند فطرت و خویهای ایشان را آفریده است و براین حال باهم دوستی و آمیزش مینمایند ... صفحه ۶۷۷ نهج البلاغه ترجمه و شرح فیض الاسلام».

در جای دیگر میفرماید: «رب عالم قد قتلہ جهله و علمه معه لا یتفعه». و باز جای دیگر میفرماید: «العلم مقرون بالعمل فمن علم عمل و العلم یتف بالعلم فان اجابه و الا ارتحل عنه».

اگر بخواهیم از کلمات پیغمبر و ائمه اطهار و بزرگان اسلام در این زمینه آنچه گفته‌اند جمع آوری کنیم مسلماً غیرممکن خواهد بود.

این تعالیم در ادبیات فارسی انعکاسی عظیم داشته است. اینها را هم اگر بخواهیم گرد آوریم مثنوی هفتادها من شود. ادیبان و شاعران فارسی زبان بنابر تربیت اسلامی خود و اطاعت از سنت سنی دین مبین به عالم متقی کرنش و از عالم متهاون بیزار بوده‌اند و او را نکوهش و سرزنش کرده‌اند، و جاهل نیکوکار را بر عالم غدار ترجیح میدادند و میگفتند:

تیغ دادن در کف زنگی مست به که افتد علم نادان را بدست

ناصر خسرو عالم را بدینسان توصیف میکند:

گر با خردی چرا نپرهیزی	ای خواجه ازین خورنده اژدرها
با طاعت و ترس باش همواره	تا از تو بدل حسد برد ترسا
پرهیز بطاعت و بدانش کن	وانگه بر شو به گنبد جوزا
زانجا همی آید اندر این گنبد	از بهر من و تو این همه نعما
هرگز نشده است خلق از این زندان	جز کز ره نردبان علم آنجا
پیرست خداپرا و خود بشناس	او با صفت وز بی صفت تنها

باز جای دیگر میگوید:

ص: ۴۱

گر دانشت بمال بدست آید	پس مال می بدانش چون جوئی
چون میفروشی آنچه خریدستی	خونی ز خون ز بهرچه میشوئی

عالم مسلمان مزد تعلیم را حرام میدانست، توجه بشعر فوق این موضوع را ثابت میدارد، شأن عالم مسلمان زهد و تقوی بوده و اگر هم دنیا و مال و جاهش توجه داشت و علم را وسیله نیل بدانها قرار میداد سعی میکرد ظاهری فریبنده داشته و همانند عالمانی رفتار کند که از دنیا و مافیها اعراض کرده‌اند و ظاهر خود را بصلاح میآراست و بقول حافظ «چون بخلوت میرفتند

آن کار و کارهای دیگر میکردند». البته زندگی مرتاضانه موردنظر اسلام نیست، چه علاوه بر آنکه رهبانیت منع شده است، خطاب الهی بشخص پیامبر آنستکه او در کار عبادت بخود سختی بسیار ندهد: «طه. مَا أُنْزِلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَتَشْقَى». در موارد دیگری نیز امر خداوند به پیامبر تعادل در امور است، و بطور کلی فرمان اسلام بر مسلمانان بهره‌مندی معتدلانه و متشرعانه از مال دنیاست، ولی بهر حال شأن یکنفر عالم مسلمان داشتن زندگانی زاهدانه است و دانشمندان مسلمان همین راه را میپویدند و این اصول در تعلیم و تربیت قدیم مجری بود و تعلیم و تعلم و منش معلم و متعلم بر این روال قرار داشت و هنوز هم سعی در ادامه آن میشود.

از مدارس اسلامی مردان بزرگی بیرون آمده‌اند که ذکر نام ایشان بطول انجامد فقط متذکر میشویم در قرن اخیر امثال چنین مردان بزرگوار در دامن علم اسلامی این مملکت پرورده شده‌اند: جلوه، جهانگیر خان قشقائی، ادیب پیشاوری، شیخ محمد کاشانی، شیخ محمد خراسانی ... که نظایر و امثالشان در همه شهرهای ایران بوده است و عمری را با تقوی و تعلیم دیگران در یک حجره محقر و بحد اقل ما یقنع زندگی کردند و دنیا را با شرف انسانی و بزرگواری روح وداع گفتند که بعد از وفات تربت ایشان در سینه‌های مردم عارف است. امید است این جهان هیچگاه از چنین مردانی تهی نگردد.

۳- از مردانی که شمه‌ئی از خصالشان گفته آمد

و از بقیة الماضین یکی مرحوم شیخ محمد علی معلم حبیب‌آبادی طاب ثراه است. شرح حال و آثار این مرد فرزانه و دانشمند متدین پاکدل را منشیان بزرگوار و نویسندگان و شعرای ارجمند این یادنامه بحد اوفی ادا فرموده‌اند و جایی برای بنده باقی نگذارده‌اند، و چنانکه در مقدمه معروض افتاد این بنده

ص: ۴۲

از این دید درباره او تصدیع دادم که این مرد زبده و خلاصه و چکیده تربیت صحیح و اصیل اسلامی بود. تعلم و تعلیم را اتباعاً لمرضاة الله آغاز کرد و بانجام برد، گفتار و کرداری مسلمانانه داشت و در همه عمر سر سوزنی از راه سداد و رشاد اسلامی تخلف ننمود، عفاف و کفاف ناگفتنی داشت. علاوه بر آنکه در تعلیم ضنت نداشت در این راه بی‌آرام بود اگر در امری از او سؤالی میشد غالباً جزوه مکتوب در پاسخ مینوشت، در بیان مطالب شجاعت بلکه تهور داشت و برای بیان حقیقت هراسی بدل راه نمیداد، از مال دنیا میترسید و دوری میکرد، بأسوه حسنه پیامبر اسلام تأسی می‌جست و قدمی فراسوی آن نهاد. عاش سعیدا و مات سعیدا.

حسین عریضی

ص: ۴۳

بقلم استاد علامه جامع المعقول و المنقول حضرت آقای میرزا جلال الدین همائی مد ظله

مقدمه جلد پنجم مکارم الآثار معلم حبیب‌آبادی، رحمة الله علیه

بسم الله الرحمن الرحيم

نحمدک یا رب و نصلی علی رسولک الامین و علی آله و اصحابه الطاهرین المعصومین.

ظهور علما و هنرمندان بزرگ که شامل ادبا و گویندگان و نویسندگان زبردست نیز می‌شود، مولود علل و اسباب و عواملی است که هیچ‌کدام، و قدر مسلم بیشترش، در تحت اختیار و اقتدار بشر نیست.

باید یک سلسله پیش‌آمدها و حوادث پیش‌بینی نشده، و شروط و معدات و اسباب و مسببات پیدا و پنهان، حلقه بحلقه بهم پیوندند و همه مقدمات مقتضی فراهم آید، و موانع رفع شود تا بظهور یک دانشمند و هنرمند گرانمایه منتهی گردد، چه بقول حکما «الشیء ما لم یجب لم یوجد».

رسیدن بمقامات عالی و درجات شامخ علمی و ادبی و هنری، محتاج بداشتن استعداد ذاتی، و ذوق و شوق فطری، و هوش و فهم و حافظه خداداد است.

انتخاب آن رشته از علوم و فنون که متناسب و ملایم با استعداد و ذوق

ص: ۴۴

غریزی و ساختمان روحی و دماغی شخص علم‌آموز و ادب‌اندوز باشد نیز از مهمات است.

و از همه مهمتر داشتن بنیه و مزاج سالم پرطاقت، و قلب و دماغ نیرومند، و سامعه و باصره قوی، و اعصاب و مغز آسوده پرتحمل بی‌دغدغه و اضطراب، و از همه برتر و کاری‌تر وجود عشق مانع‌سوز نیز لازم و دربایست است، تا از کار متمادی و عمل مکرر یک‌نواخت خسته و دل‌زده نشوند، و برای کشف مجهول و تحقیق مطلبی درست مانند «شبهه محصوره اصولی» جمیع مظان و اطراف و جوانب آن امر را بدقت و حوصله هرچه تمامتر پی‌جویی و واریسی کنند و هرقدر چیزی را فراموش کردند، هرچند صد بار باشد، باز آن را بخوانند و بخاطر بسپارند!

پیدا است که اجتماع همه این خصوصیات در یک مورد بسیار نادر و دیریاب است، وانگهی باید همه این شروط و لوازم را دست خلقت و موهبت الهی از انعقاد نطفه و آغاز ولادت در سرشت و فطرت انسانی سرشته و بودیعت نهاده باشد، عزم و اراده و خواهش و تمنا و آرزوی خود انسان در ایجاد و تحصیل این‌گونه امور هیچ راه ندارد، و بهمین سبب است که وجود علما و ادبا و هنرمندان راستین در هر زمان سخت نادر و گرانبها؛ و گاهی در حکم عنقا و کیمیاست!

تا کلیم الله صاحب دیده شد

صد هزاران طفل سر ببریده شد

معلم حبیب آبادی مؤلف مکارم الاثار:

سالیان دراز باید بگذرد و علل و موجباتی که در قبضه اختیار و قدرت بشر نیست فراهم آید و دست بهم دهد تا فاضلی اَلْمعی و ادیبی گرانمایه مانند میرزا محمد علی معلم حبیب آبادی اصفهانی «رحمة الله علیه» پا بعرصه ظهور و بروز بگذارد، و باز همان دست تقدیر چندان شور و گرمی و شوق در نهاد او نهاده و چنان فراغت وسیع

ص: ۴۵

و روح قانع و معیشت ساده کم مؤنه و زندگانی آرام آسوده بی سروصدا و خالی از قلق و جنجال و غوغا بوی داده باشد که بتواند تمام عمر و همه تن و توش حیات را که دیگران صرف کسب جاه و مال و عیش و نوش می کنند، یک جا و پاک باز خالی از نگرانی و دل مشغولی در سودای آنچه دل خواه اوست از کسب و نشر معارف و تحقیقات ادبی و تاریخی و خدمت بفرهنگ کشور خرج کند؛ و از برکت زحمت و رنج و کوشش متمادی پنجاه ساله خود اثری گران قدر و ارزشمند مانند «مکارم الاثار» بوجود بیاورد که عموم اهل سواد و ادب هر کدام بقدر احتیاج و شایستگی خود از آن استفاده کنند.

سالها باید که تا یک سنگ اصلی ز آفتاب
لعل گردد در بدخشان یا عقیق اندر یمن

معلم و مواهب الهی:

معلم از جمله اشخاص سعادت مندی است که از مواهب بزرگ طبیعی برخوردار بود، بنیه و مزاجی بسیار سالم و پرتاب و توان داشت؛ چنانکه در مثل مسافت ما بین قریه حبیب آباد و شهر را که از راه دولت آباد حدود بیست و هفت کیلومتر؛ و از راه زینبیه قدری کمتر است، همیشه پیاده رفت و آمد می کرد و هرگز اظهار خستگی و دشواری نمی نمود، با معیشت فقیرانه می ساخت؛ و در خوراک و لباس بحداقل ضرورت قانع و خرسند بود؛ از قوت باصره بحد اعلی برخوردار داشت؛ چنانکه ریزترین خطوط را تا آخر عمرش بدون احتیاج به عینک و ذره بین می خواند، و در حجره تنگ و تاریک یک دری مدرسه کاسه گران تا تنگاتنگ مغرب بدون چراغ می خواند و می نوشت.

ص: ۴۶

حافظه بی سرشار داشت که گنجور معتمد و خزانه دار امین حاذق محفوظات او بود، بطوری که هرچیزی را هروقت می خواست بی درنگ و تراخی و بدون عیب و نقص تحویل او می داد؛ از باب مثال در مورد رجالی که ساعت و روز و ماه و سال تولد و وفاتشان را بخاطر سپرده بود، هروقت از او می پرسیدی آن را بی کم و کاست بازگو می کرد!

از حسن اتفاق مرحوم معلم شکر این نعمتها را گزارد؛ یعنی آن را بمصرفی شایسته رسانید، که بحال خود او و جامعه فضل و ادب مفید و سودمند بود.

ما بین فنون علمی و ادبی فن تراجم رجال را موافق طبع و ذوق و حال خود انتخاب کرده بود که آنرا سخت دوست میداشت؛ چندانکه گویی با این قبیل اطلاعات عشق می‌ورزید، و بدین سبب تا پایان عمر هشتاد و نه ساله‌اش^{۱۰} شبانروز در همین رشته کار کرد و یک قدم از این مقصود دور نشد و براه و مقصد دیگر نیفتاد، و از این جهت نیز مشمول رحمت الهی بود «رحم الله امرء جعل همه هما واحدا»،

بر هزاران آرزو و طم ورم

عقل تو قسمت شده بر صد مهم

تاشوی خوش چون سمرقند و دمشق

جمع باید کرد اجزا را بعشق

پس توان زد بر تو سکه پادشاه

جوجوی چون گردی ز اشتباه

مبانی و منابع اطلاعات اولیه معلم در تاریخ رجال تا آن اوقات که هنوز دیه - نشین بود از چند کتاب که عمده‌اش «روضات» و «المآثر و الآثار» و «طرائق الحقایق» و «الفیض القدسی» است تجاوز نمی‌کرد اما این مآخذ مخصوصا «روضات» را بقدری خوانده و تکرار کرده بود که تمام مندرجاتش از عناوین و اصول تراجم تا فواید ضمنی تطفلی همه را بحافظه قوی امین خود سپرده بود چنانکه گاهی امر مورد

(۱) ولادت معلم در اواخر محرم یا اوایل صفر ۱۳۰۸ ق، وفاتش ۲۳ رجب ۱۳۹۶ ه ق.

ص: ۴۷

حاجت را بعین عبارت کتاب ازبر می‌خواند و حدود صفحه و سطر آن را نیز نشان می‌داد!

از بعد آنکه رفت و آمد او با فضلا و ادبای مقیم شهر فزونی گرفت، از برکت مصاحبت و مخالطت ایشان و نیز بسبب دست‌یافتن بمنابع و اسناد تازه: از کتابخانه خصوصی که از بقایای روزگاران قدیم هنوز آن اوقات در اصفهان فراوان بود، و کتابخانه عمومی منحصر بفرد شهرداری و نیز جمعی از بازماندگان رجال مطلع خاندانهای بزرگ سرشناس اصفهان از قبیل خانواده سادات خاتون‌آبادی که رشته امام جمعه‌ها بدان می‌پیوندد، و سادات چهارسویی و خانواده کرباسی (- کلباسی) و شفتی بیدآبادی و اژی‌بی و تويسرکاني و قزوینی دردشتی و مسجدشاهی و بهشتی و گلستانه و سادات میرمحمد صادقی و سادات حکیم سلمانی که خانواده معتمد الدوله نشاط و رشته کلانتران اصفهان بدان منسوبست و طایفه انصاری و صدری و ثقفی و مستوفی، و غیره و غیره که این قسمت مخصوصا یکی از مراجع و مآخذ موثق تحقیقات رجالی مرحوم معلم بود،

^{۱۰} (۱) ولادت معلم در اواخر محرم یا اوایل صفر ۱۳۰۸ ق، وفاتش ۲۳ رجب ۱۳۹۶ ه ق.

روزبروز بر وسعت دایره اطلاعات و گسترش دامنه معلومات او افزوده شد تا جایی که در سالهای اواخر عمرش استاد یگانه مسلم اصفهان در فن تراجم رجال، خاصه رجال فقه و حدیث شیعی امامی از طبقه متأخران، و بالاخص قرن ۱۳-۱۴ که موضوع مکارم الاثار اوست شناخته می‌شد؛ و کم‌کم آوازه او از اصفهان بدیگر بلاد ایران می‌رسید و طالبان این فن از خرمن افادات شفاهی و کتبی او خوشه‌چینی می‌کردند.

او نیز انصافاً این خلق کریم و سماحت طبع را داشت که در افاده و فیض‌بخشی در حق همه‌کس، بخصوص دوستان و آشنایانش بی‌دریغ و بدون مضایقه بود و ابداً و مطلقاً خوی ضنت و بخل و رزی در جبلت وی راه نداشت، هرکس هرچه می‌خواست بی‌مضایقه می‌گفت و نوشته‌های خود را در تحت اختیار و استفاده

ص: ۴۸

او می‌گذاشت -

رسم داشت که وفیات معاصرانش را با دقت هرچه تمامتر و حتی الامکان با قید ساعت و ماه و روز و سال ضبط و شرح حال متوفی را از روی جراید و مجلات و تحقیق از بازماندگان و خویشان و دوستان نزدیکش تکمیل می‌کرد، و بعدها بتدریج هراطلاع تازه‌یی بدست می‌آورد بر یادداشتهای قبل می‌افزود و نوشته‌های خود را دایم حک و اصلاح می‌کرد؛ و این حال تا پایان حیاتش دوام داشت، و بهر حال تقید و التزام داشت که چیزی بدون مأخذ نگوید و ننویسد.

آشنایی من با معلم:

آشنایی من با معلم که منتهی بدوستی تا پایان عمر گردید از حوالی سال ۱۳۰۰ شمسی هجری آغاز می‌شود.

در آن تاریخ هنوز معلم دینه‌نشین بود؛ و گاه‌گاه با همان کلاه ماهوتی و شال و قبای راستای دهاتی و گیوه کمری که مخصوص روستاییان حبیب‌آباد و دیگر قرای دهستان برخوار است، شهر می‌آمد و بمنزل آقا شیخ غلامعلی مکتب‌دار و مؤذن راتب مدرسه نیماورد که از اخیار روزگار خود بود و در نزدیک همان مدرسه خانه داشت وارد می‌شد.

من در آن تاریخ در مدرسه نیماورد حجره طلبگی داشتم؛ و در تحصیل فلسفه و هیئت و نجوم استدلالی و سطوح عالی فقه و اصول که نزدیک بدرجه خارج بود شب و روز غرق درس و بحث بودم؛ و ضمناً برای نوشتن ذیل و تکمیل کتاب تذکره القبور آخوندگری (ملا عبد الکریم متوفی ۱۳۳۹ هـ - ق)، زواید وقت خود را در مقابر و بقاع متروکه مخروبه و امامزاده‌ها می‌گذرانیدم، خاک می‌خوردم و یاد -

ص: ۴۹

داشت‌های تازه جمع می‌کردم که همه را مرحوم معلم دیده و از آن استفاده کرده است. آشنایی من با «معلم» در همان اوقات بتوسط همان شیخ غلامعلی اتفاق افتاد، همان اتفاق که منجر بدوستی و معاشرت و مصاحبت همیشگی گردید.

از همان روز اول که معلم را دیدم دریافتم که وی بتمام معنی عاشق فن تاریخ و تراجم احوال رجال مخصوصا طبقه فقها و محدثان شیعه امامی است و از این رشته بهیچ فن دیگر از فنون متداول علمی و ادبی رغبت ندارد.

یادداشتهای ذیل «تذکره القبور» را که بمرور ایام فراهم آمده بود در اختیار او گذاشتم؛ سخت خوشحال شد و با تواضع هرچه تمامتر آن را به امانت گرفت و سلامت بازپس داد، بعدا خود او تحقیقات تازه بر تعلیقات «تذکره القبور» افزود که عمده‌اش در طبع جدید آن کتاب درج و سرگذشت تعلیقات هم در مقدمه‌اش بقلم خود معلم قید شده است.

پس از مدتی که از آن احوال می‌گذشت باصرار این حقیر و جمعی از دوستان و آشنایان شهری از آن جمله مرحوم حاج میرزا رضای کرباسی (کلباسی) که معلم ارادت علمی و معنوی بسیار بوی داشت از قریه حبیب‌آباد بشهر منتقل شد و در مدرسه کاسه‌گران حجره گرفت و پس از چندی داخل خدمت کتابداری کتابخانه شهرداری گردید و پس از آنکه از آن خدمت بازنشسته شده بود؛ در أثناء ثلث آخر عمر لباس خود را بعبا و عمامه بدل کرد.

بعد از آنکه این حقیر از اصفهان مهاجرت کردم باز همچنان رشته دوستی و مکاتبه دوام و استمرار داشت.

مقارن آن اوقات که معلم در کتابخانه شهرداری بود، این حقیر همه - ساله دو سه ماه تعطیل تابستان را در اصفهان می‌گذرانیدم و تقریبا در تمام این مدت بااستثنای چند روز که در این اثنا برای سرکشی به امور خانواده‌اش به حبیب‌آباد

ص: ۵۰

می‌رفت، (چون تا آخر عمر همچنان خانه و خانواده او در حبیب‌آباد بودند خود او نیز زندگانی دهقانی را تا پایان حیاتش از دست نداد) باقی ایام همه روزه از حدود نیم ساعت قبل از ظهر تا حوالی شش ساعت بعد از ظهر علی‌الدوام با هم بودیم و گفت‌وگوی ادبی و تاریخی داشتیم و در مبادله علمی او از یادداشتهای تازه من و من از نوشته‌های جدید او استفاده می‌کردیم و این حال چند سال دوام داشت.

آنچه از صحبت و معاشرت طولانی بر من معلوم و مسلم شد، این است که مرحوم معلم مردی کاملا مذهبی و دیندار، متورع، ملتزم به افعال و تروک دینی بود؛ فرایض او هرگز ترک نمی‌شد؛ در اتیان سنن و نوافل نیز تا می‌توانست اهتمام داشت.

در ارکان عقاید بخانه مورثی ساخته و خود را در رنج تحری و خطر در بدری و بی‌خانمانی نینداخته بود اما در باطن بمشرب اهل عرفان گرایش بی‌نمایش داشت همین‌قدر که آن طایفه را بدگویی و طعن و لعن نمی‌کرد.

در صفای روح و صراحت گفتار و کردار همان سادگی روستایی را که از کودکی بدان پرورش یافته بود تا آخر عمر از دست نداد. در لفظ و قول بسیار امین و راستگو و محقق و مثبت و در نقل اقوال و نوشته‌های خود مصداق کامل اصطلاح فن درایه یعنی «ثبت ثقه» بود، و بدین سبب هرچه گفته و نوشته مورد اعتماد و اطمینان است قدر مسلم این‌که سرسری و بی‌بندوبار و بدون سند و مدرک نیست.

در فن اختصاصی منحصر خود که قسم تراجم احوال از اقسام فنون ادبی است بی حد شیفتگی و دل‌باختگی داشت وقتی که از نام و نسب و تاریخ ولادت و وفات یکی از بزرگان دین و دنیا با سند متقن معتبر اطلاع حاصل می‌کرد، او را چندان شغف و وجد و حال دست می‌داد که وصف کردنی نیست.

ص: ۵۱

تألیف و طبع مکارم الآثار:

در آن روزگار که اوایل آشنایی و معاشرت ما بود هنوز بتألیف کتاب عظیم مکارم الآثار دست نزده و اصلاً باین فکر نیفتاده بود بعدها کم‌کم باین کار افتاد و حوالی پنجاه سال متوالی بدون فترت و انقطاع زیت عمر سوخت و رنج تتبع و تحقیق و زحمت خواندن و نوشتن کشید تا کتابی چنین مهم و ارزشمند - که برای تاریخ رجال سده ۱۳-۱۴ هجری، هرچند کامل و خالی از عیب و نقص نیست، باز بعقیده من در نوع خود بی‌مانند، و طالبان این علم را بی‌اندازه ممتع و سودمند است - از کار درآمد و تاکنون پنج مجلد آن که حدود یک نیمه یا کمتر تمام کتاب تخمین می‌شود، در اثر اهتمام و سعی و کوشش چند ساله حضرت سید فاضل جلیل نبیل آقای حاج سید محمد علی روضاتی دامت توفیقاته العالیه که خود از شیفتگان فضل و ادب و جامع فضایل مورث و مکتسب‌اند، بزیور طبع و نشر آراسته شده و امید است که سایر مجلداتش نیز بر همین منوال طبع و بدسترس طالبان واقع شود.

زحمت غیرقابل وصفی که جناب ایشان در توشیح حواشی و تعلیقات و فهرست اعلام کتاب کشیده و رنج طاقت‌گذاری که برای تهیه اخبار مطبوعه و غلطگیری چاپخانه در مدت چندسال بر خود هموار ساخته‌اند، در پیشگاه ارباب خبرت معلوم و مشکور است. شکر الله مساعیه الجمیلة و جزاه الله عنا خیر الجزاء بحق محمد و آله الطاهرین سلام الله علیهم اجمعین، و السلام علی من اتبع الهدی.

بتاریخ نهم ماه شعبان ۱۳۹۶ قمری موافق ۱۵ مردادماه ۱۳۵۵ شمسی هجری جلال الدین همایی

وقفه الله لطلب مرضاته و جعل یومه ذخرا لغده قبل أن یخرج الامر من یده

ص: ۵۲

ما ان مدحت محمدا بمقاتلی

لكن مدحت مقاتلی بمحمدا

بقلم محمد مهريار استاد دانشمند

بیاد معلم بیاد پاکی و راستی و نیکی

من همچنین ام که کف دست! اگر کسی خوی مرا بداند بیاساید، ظاهرا و باطنا شمس تبریزی

هنوز ما را اهلیت گفت نیست

کاشکی اهلیت شنودن بودی،

تمام گفتن میباید و تمام شنودن

شمس تبریزی

مدتی بود بیمارگون بود و زبون احوال و همه دوستانش سخت از این احوال اندوهگین بودند. خبر مرگ او جانم را بسوخت تا چه افتاد و چه شد که آن دریای بیکران حافظه و دقت و مراقبت و علاقه و دلبستگی بحقیقت و علم پا در دامان خاک کشید، در دامان سکوت و در بستگی، آه و صد آه از این دنیا، گفتار رودکی از خاطرم گذشت که این جهان فسانه و باد است^{۱۱}

(*)

شاد زی با سیاه چشمان شاد

کاین جهان نیست جز فسانه و باد

رودکی

ص: ۵۳

شاید چنین باشد و ما هم افسون افسانه و باد و شاید از افسانه و باد هم پست تر و پائین تر، و از اینجهت است که دانایان و بینایان جهان آنرا شایسته دلبستگی نیافته‌اند، بر آن دست افشانده و از آن درگذشته‌اند. شاید، بله شاید ولی دریغا که اگر فسانه هم باشد و چون باد بی‌بنیاد؛ فسانه و بادی شگفت است چونکه در فسانه و باد دیگر رنج نیست، بیماری نیست، زحمت و تلاش نیست و صدمت مزاحمت دیگران نیست.

نمیدانم دقت کرده‌اید که حیات آدمی چگونه گرفتار این چهار است، و همین چهار است که جان و تن او را در تمام لحظات زندگی پریشان و مضطرب میدارد و سرانجام او را با جسمی زبون و اندیشه‌ای بی‌پایان آمده و قوای روانی از هر حیث و هرگونه ناتوان و نارسا بکام این زمین سرد و این خاک سیاه، فرودگاه واپسین همه آدمیان و آرامگاه ابدی همه انسانها؛ فرو میبرد، آنجا می‌آرامد، نیست و نابود میشود؟

^{۱۱} (*) (شاد زی با سیاه چشمان شاد) کاین جهان نیست جز فسانه و باد z\E\E رودکی

جای این پرسش همیشه بوده است و از این پس نیز خواهد بود و همین‌ها است که حکیمان و شاعران را باندیشه و ناله انداخته است. رودکی میگوید:

هان تشنه جگر مجوی زین باغ ثمر

بیدستانیست این ریاض دو در

بیهوده ممان که باغبانت بقفا است

چون خاک نشسته گیر و چون باد گذر

اینها همه هست و بجای خویش درست است و مجموعه زندگی آدمی نیز از آنها بیرون نیست، ولی با اینهمه حیات آدمیان جلوه‌ها و جنبه‌های درخشانی دارد که نمیشود آنها را پائین و پست خواند و یا ناچیز و بی‌بها دانست. این جلوه‌ها و جنبه‌های مطلوب و محبوب اتفاقاً کم نیست و در عین حال همانند عمر خود آدمی نیز کوتاه و زودگذر نمیباشد، طولانی است آنچنانکه عمر و بقای آن از عمر و بقای خود انسان درمیگذرد و از مرور دهور تجاوز میکند؛ گوئی پیوندی با ابدیت دارد و بهمین جهت است که برخلاف آدمی نابود نمیشود و از همین‌روی نیز نمیشود آنها را پست و ناچیز خواند، دست‌کم گرفت و بهیچ شمرد.

فی المثل آنجا که انسانی، همین انسان با همین جثه خرد و اندام کوچک در تلاش است و در تکاپو، راهی و وسیلتی میجوید و به نیروی اندیشه ژرف‌کاو خویش‌افزایی مییابد که از رنجها، رنجهای همه آدمیان برروی هم کم کند و بر آسایش و آرامش آنان بیافزاید؛ نه اینجا دیگر همین حیات بی‌قدر و بها و افسانه مانند آدمی اعتبار پیدا میکند و ارزش دارد،

ص: ۵۴

بهای آن باندازه بهای سعادت است، بلکه بهای سعادت، بهای آرامش. باین وسیلت غول بیماری را پشت شکسته میشود و جامه عافیت و سلامت بر اندام آدمی پوشیده می‌آید. پس حیات جوینده این وسیلت فسانه نیست پرارزش است و پریها.

این کوشش و تلاش در بدست آوردن بهترین متاع این جهان یعنی سلامتی آدمیان دیگر آن نیست که با تعبیر صوفیانه و یا فیلسوف مآبانه بشود آنرا گرایش بسوی فزون‌جوئی خواند. بله فزون‌جوی جهان‌جوی ابله است، اما جوینده داروی ابله ابله نیست، حیاتش فسانه نیست و چون باد بی‌پا و بی‌بنیاد نیست.

همچنین آنجا که مردی باهمت، با کوشش و تلاش روزان و شبان، در اندرون او دو صد جوش و خروش و از بیرون آرام، زبان‌بسته، آهسته و دانسته کار میکند:

بر لبش قفل است و در دل رازها

لب خموش و دل پر از آوازا

عارفان که جام حق نوشیده‌اند

رازها دانسته و پوشیده‌اند

کار میکند و از دانش و ادب، از هنر و معرفت و از تجلی عشق خود بحقیقت دنیائی را روشن میسازد و دلها را آگاه اینجا نیز دیگر دنیا فسانه و باد نیست و ناچیز و بی ارزش نمیباشد. نه نه این سخن باور کردنی نیست، اگر این سخن را آدمی باور داشته بود و بر آن دل بسته بود امروز دیگر سلطان بی رقیب این کره خاکی از ثری تا ثریا نبود و از مرور دهور و روزگارهای بی کران برای او چه مانده بود؟ هیچ! نه علمی نه هنری نه فنی، نه بقائی و نه کتابی. بقا و کتاب را هر دو و باهم آوردم چون از آدمی سرانجام همین دانش، همین فن و عملش باقی میماند و بابدیت میرسد که در کتاب ثبت است. و در اینجا نیز همین کتاب، همین جزوات بهم پیوسته و کاغذهای سیاه شده است که تا ابد واسطه انتقال دانش از گذشتگان و آیندگان است، و همان است که سبب بقاء دانش و علم باقی آدمی است و خود ابدی مییابد. دقت فرمائید: کتاب واسطه این بقاء است و بس. در این خط لا یتناهی زمان کتاب است که رمز کوشش و دانش پیشینیان را در گوش آیندگان میخواند و گذشته و حال و آینده را بهم پیوند میدهد و دانش را ابدی مینماید و انسان را هم. آفرین بر کتاب ابدیت، آفرین.

ص: ۵۵

یک دقیقه اینجا توقف کنیم و با خود بیاندیشیم زندگانی انسان را بر روی این زمین سیاه و زیر این آسمان نیلگون در نظر مجسم سازیم- دنیائی در میان انبوه دشواریها، سختیها، پیش آمدها افتادن ها و خیزش ها- گوئی راستی با اینهمه بدین صورت جنگلی را ماند تاریک و محفوف بمکاره و نیستی ها و کاستی ها، بی هیچ دیدی و هیچ دیدگاهی. در این جنگل مهیب که دلها می طبد و جانها می لرزد و تن ها فرو میریزد، تنها یک صدا آنچنان لطیف، گوئی بلطف فریشتگان آسمان، گاه و بیگاه ولی لا ینقطع این آدمی را در طول حیات خویش راهبر شده، باو آموخته، باو وسیلت بخشیده و دستش را گرفته از بیابان عدم تا بوجود با او اینهمه راه آمده است.

این صدا اگر نه از پیامبران از فیلسوفان، عارفان و معلمان برخواسته است که دیدی داشته اند و دیدگاهی، اینان هم ابدیت را کاویده و دستکاری کرده اند و انسان را بخط آن کشیده اند، اینها علم آفرین ها و کتاب آفرین ها هستند که در نتیجه کار خویش و تلاش خود قدر و گوهر انسانیت را بوجود آورده و آنرا پایدار ساخته اند.

معلم را دست کم نگیرید او هم در صف بزرگان این جهان در طی مرور دهور درخشیده و همچنان جلو می آید، تعلیم میدهد و ما را دستگیر میافتد، او نیز خودش و حیاتش افسانه و باد نیست. عجباً چگونه افسانه و باد است که با علم ابدی، با کتاب ابدی و با تعلیم خود انسانیت را ابدی ساخته است. دلش بعشق حقیقت زنده است و در جریده عالم دوام او ثبت است^{۱۲}

چگونه حیات معلم را افسانه و باد بخوانیم نه چنین نیست، او ناقل علم اولین و آخرین است و اوست که چراغ راهنمایی و تعلیم را در دست دارد و جهان بشریت را روشن میکند.

^{۱۲} (*) s\i\ هرگز نمیرد آنکه دلش زنده شد بعشق z\ ثبت است در جریده عالم دوام z\ حافظ

راست گویم خود روشنائی است. میخواستم - یعنی بر دلم گذشت - که عنوان این مقالت را بیاد یک روشنائی بگذارم و بر دلم این شعر آمد:

چه صفا میبری ز تاز و جلب مدد از روشنان چرخ طلب

ولی کلمه معلم، معلم گرامی ما که اینک چهل روز است کم و بیش پا در دامان خاک

(*)

هرگز نمیرد آنکه دلش زنده شد بعشق ثبت است در جریده عالم دوام ما

حافظ

ص: ۵۶

کشیده و از ما چهره پوشیده است، آنقدر بر دلم سنگین افتاد و در خاطرم دلنواز آمد که نتوانستم از نام او درگذرم. آری معلم ما نیز چنین بود، روز و شب کار او خواندن و نوشتن بود. چه عبادتی داشت، عبادتش نیز شاید به تعبیری درست بگویم خود همین بود مینوشت و میخواند میاندیشید و از همین راه بخدا میرسید و با ابدیت میپوست. در آن خاموشی بهت افزای شب که نه آوای دیو و نه هرای دد بگوش میرسید، این معلم ما بود که مینوشت و مینوشت و صدای ریز قلم او بود نوازش گر سامعه و صفحات یکی پس از دیگری سیاه میشد و بر روی هم انباشته میگردید، خط ابدیت را بنگرید.

اینجا بگویم موضوع آنها چه بود، معلم چه مینوشت: آنچه مینوشت درباره انسانها بود، آری او بود که انسانها را باز میشناخت و در کتاب ابدیت، در جریده پایدار عالم نامشان را ثبت میکرد. خود او انسان بود، درباره انسانها مینوشت و با عشق بانسانیت میجوشید و می توفید. خدایش پیامرزا و این چشمه پر از عشق و پر از پاکی و آرامی را بهمان سرچشمه نوش کوثر بهشت برساناد.

در وجود معلم عزیز ما، معلم شکوهمندی از حبیب آباد، آنچه بیش و پیش از علم جلب نظر میکند عشق او است به نیکی و پاکی و راستی در ماوراء علم و تحقیق، و بحقیقت بگویم که جز نیکی و پاکی نمیدید و نمیخواست و جز این هر سه نمیدید و نمی جست و نمی پسندید و برشته تحریر نمیکشید، این خورشید پژوهش و تحقیق درست گفتمی همان شمس تبریز بود چون کف دست صاف و راست و پاک و براستی هر که او را، خود خویشتن او را، درست میدید میآسود.

شمس تبریزی بود یا عیسای قرن که آدمیان را و یاد آنها را و مکارم آنها را از خفیه گاه و قبر گمنامی برمیآورد و زنده میکرد و حیات نو می بخشید، زنده بنام، زنده بمکرم، زنده به اثر و هنر.

آری معلم ما چنین بود. من در همان اوائل شباب با وی آشنائی یافتم و دریافتم که در پشت این قیافه آرام که با قامتی بلند و صورتی کشیده و پوستی گندم‌گون به تیره نزدیک‌تر چه علاقه و عشقی وجود دارد، عشقی جوشان و پرتلاطم بکتاب و ادب و روشنائی، چه روشنائی درخشان و چون دریا خروشان و با این عشق و علاقه آماده کمک بدیگران، خود میخواست کسانیکه تازه بتازه بساحل دریای با عظمت و بی‌منتهای ادب و دنیای کتاب نزدیک میشوند

ص: ۵۷

راهبر باشد. بیدریغ خواهند و جوینده دانش را میپذیرفت، در دل او میآویخت و از هر کتاب که نمیدانست و نمیشناخت با او سخن میگفت. راست بگویم دستش میگرفت و پا بپا میبرد، پدر علم بود و مادر کتاب.

من البته این را در همان اوائل که تازه بکتابخانه شهرداری - یگانه کتابخانه وقت اصفهان - میرفتم درک کردم و بعدا دانستم که اصلا و واقعا چنین بوده است، معلم آنجا آمده بود و به کم و یا بهتر بگویم بهیچ میساخت تا بخواند، دیگران را با خواندن آشنا سازد، تا با معشوقه‌گان خویش همان کتابهای غبارآلود دم‌ساز و همنشین باشد. حقیقت را که او معلم بود و تعلیم درست هم او بود که میداد و چه خوب تعلیمش کارگر میافتاد. با همان عشق و علاقه خواند و خواند و نوشت و نوشت، روزان و شبان در پشت زانوی تحقیق و دقت و پژوهش تا «مکارم الآثار» افتخار آثار او و هر اثر بوجود آمد. همین‌جا بگویم که دل از همه چیز برداشت و در معشوق نهانی خویش حسب حال علاقه باطنی خود نهاد. از مال و منال و جاه و جلال این دل برکند و یکسره سر عشر کتاب در پیش‌نهاد و بمطالعه و تحریر نشست.

من وقتی میشنودم که بزرگ بزرگان جهان مطلوب کل طالب اسد الله الغالب فرموده است: دنیای شما برای من بی‌ارزش‌تر است از عطسه یک بز و یا از آن‌هم خوارتر و حقیرتر، حقیقت آنرا درک نمی‌کردم تا در وجود معلم آن حالت را یافتم و بچشم خویش دیدم که دریای ساکن روح او را متاع این جهانی از هرچه بگیری تکان نمیداد و چیزی از این نوع که مردم دیگر را میفریبد در دل او نمی‌آویخت.

وجود معلم ما از عشق بیکی و راستی و حقیقت‌خواهی و حقیقت‌جوئی آنقدر تا بعد قدوسیت سرشار بود که برای آنکس که بحقیقت او را می‌دید گوهرشناس بود. سایر امتیازات او کمتر جلوه‌گر میگشت. آری این چنین بود آن استاد استادان و فورا بگویم که در عالم تحقیق و تتبع حضرتش یکسره دقت بود و یک لحظه دقت از وی جدا نمیشد. گفته‌اند و گفته‌ای نیکوست که علم انسان زائیده دقت است، معلم ما با دقت میخواند و با دقت مینوشت و با دقت پژوهش میکرد. در نثر او هیچگونه اغلاق و تعقید بچشم نمیخورد، اسلوب عبارت او چه در لفظ و چه در معنا ساده بود و آسان، درست سهل و ممتنع. آسان زندگانی میکرد، آسان کار این جهان را میگرفت مگر از همین‌روی بود بحقیقت که اینگونه آسان و روان هم

ص: ۵۸

مینوشت، و اغلب دشوارگوئی‌ها ناشی از دشواریابی‌هاست. خود دشوار یافته نه خوب و نه روشن که اینک دشوار مینویسد و دشوار بفهم می‌آید. نه معلم ما چنین نبود، خوب دانسته بود، خوب جسته بود و خوب مینوشت و خوب می‌آموخت.

هرچه درباره هرکس نوشته است خوب نوشته - مگر از خوب جز خوبی میآید - از خوبی صاحب ترجمه یاد کرده است، گوئی این نام مکارم الانار برای این جهت در ذهن وی آمده بوده است که میخواست است همین مکرمت از آدمیان بیاورد و همان خوبی و بس. بحقیقت هرآنجا هم که مجبور افتاده است چیزی از بد صاحب ترجمه نقل کند و یا بدو منسوب دارد باختصار کوشیده است و آنرا پوشیده است.

فهرست آثار او در این مختصر نمی گنجد و در این یادنامه بتفصیل نمیتوان یاد کرد همچنان که احوال روحی او را، که دریا در آب گیر و باران آسمان در غدیر نمیگنجد. او خود بزرگ است و در آئینه کوچک نمینماید، ولی اگر از دقت بی منتهای معلم بخواهم بگویم و نشانی بیاورم از همان کتاب کوچک او بنام «کشف الخبیه عن مقبرة الزینبیه» باید یاد کنم.

در این کتاب میدان تحقیق تنگ است و منابع محدود و محقق باید بر اختصار اقتضار کند. با اینهمه حد آخرین کوشش را معلم محقق ما بدست آورده است تا حقیقت را روشن سازد، این روش تتبع و تحقیق و نگارش معلم استاد ما است، نه حشو مغل دارد و نه اطناب ممل و نه کم و کاستی آنچنان که حقیقت پنهان ماند. نشان کامل واقع بینی و درست جویی و نکو گوئی.

اما نمیدانم ما را تا چه حد اهلیت گفتار است درباره او و یا شنیدن گفتار او. بی شک سخن حضرت شمس تبریز ما را راجع است که نه اهلیت گفت داریم و نه شفت. یقیناً یقیناً که از پشت این هزاران سطور که معلم برشته تحریر کشیده است و بهمت دوستان معرفت جو و معرفت پسند او بکسوت طبع آراسته شده است روح سخن و گفت معلم با آنهمه عشق و آنهمه خوبی ما را بگوش نمیآید و بدل نمیرسد و راست و پاکمان نمیسازد. چرا پاک نمیشویم و راست نمیگوئیم و نمیشنویم و نمی جوئیم؟ چونانکه ما را اهلیت گفت و شفت راست و از راستان و آئین راستین نیست.

عجبا! هر سخن هم که درباره او گفته شود، هرچه قدر هم طولانی باشد باز نمایانگر

ص: ۵۹

حقیقت وجود او و خورشید درون او نیست، من هم هرچه در این یادنامه بنویسم بحقیقت او نمیرسد گوئی اینجا لفظ مترجم حقیقت معنا نمیباشد و باز حضرت معلم را نشان نمیدهد مگر خود کلمات و حروف معنی دیگر یا بند و حقیقت را بهتر جلوه گر سازند و یا خدا را ما را اهلیت بهتر برای گفت و شفت باز پدید آید.

تو هم ز روی کرامت چنان بخوان که تو دانی

من این حروف نوشتم چنانکه غیر نداند

حافظ

اصفهان بیستم خردادماه ۱۳۵۵ محمد مهریار

ص: ۶۰

نوشته: سید العلماء الاعلام جناب آقای حاج سید حسن فقیه امامی

بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين

بعد الحمد و الصلوة: قال الله تعالى: أَفَلَا يَرَوْنَ أَنَا نَأْتِي الْأَرْضَ نَنْقُصُهَا مِنْ أَطْرَافِهَا أَفَهُمُ الْغَالِبُونَ «سورة الانبياء: ٤٦»

مرگ شخصیت‌های دین فاجعه‌ایست بس عظیم که برکات زمین را تهدید می‌کند و موجودیت اجتماعات سالم و ارزنده را بمخاطره می‌اندازد، ولی درعین حال مرگ سنتی است اجتناب‌ناپذیر که کوچکترین اثر وضعیش تأثر و تألم روحی جانکاهی است که پیوسته بازماندگان را رنج می‌دهد.

همچنانکه خبر فوت ادیب ارباب محقق لیب مورخ شهیر استاد بی‌نظیر مرحوم شیخ محمد علی معلم حبیب‌آبادی «طاب ثراه» حوزه علمیه اصفهان را داغدار کرد.

بخوبی بخاطر دارم که سال ۱۳۷۲ هجری قمری پس از پایان یافتن مقدمات برای خواندن دیگر ادبیات عرب بدنبال استادی جامع و مدرسی شایسته بودم، مرا بمدرسه کاسه‌گران راهنمایی کردند، درست سه بعد از ظهر بود که وارد آن مدرسه شدم پیرمرد موقری را دیدم که از حجره محقری خارج گردید، فرش کوچک مخصوصی بدست داشت و روانه مدرس بزرگ مدرسه شد، نخست قبل از هرچیز سیمای جذاب و جبین نورانی وی توجه مرا جلب نمود سپس همچون سایر شاگردان بمدرس رفتم و آن هنگام ایشان سیوطی و شرح نظام را تدریس می‌کردند، وقتی استاد شروع بدرس کرد احساس کردم که گمشده خود را پیدا کرده‌ام و بحمد الله توفیق دست داد و «سیوطی» و «مغنی» و قسمتی از «شرح نظام» را از حضور استاد استفاده کردم.

ص: ۶۱

درس استاد «معلم حبیب‌آبادی» ویژگی‌های چشمگیر و امتیازات قابل ملاحظه‌ای داشت که بعضی از آنها اشاره می‌کنم:

۱- استاد بسیار مؤدب می‌نشست و هرگز دیده نشد که در وضع نشستن وی تغییری حاصل شود.

۲- بطور عجیبی وقت درس و نظم در کار را رعایت می‌کرد بطوریکه در شروع و ختم دقیقه‌ای تقدیم و تأخیر نمی‌کرد.

۳- دأب استاد در تدریس کتاب سیوطی نمونه بود: ابتدا با کمال حوصله اشعار «ألفیه ابن مالک» را تجزیه و ترکیب می‌فرمود سپس با تأنی مطالب کتاب را توضیح میداد و بعداً با عبارت کتاب کاملاً تطبیق می‌نمود و امکان نداشت کوچکترین و جزئی‌ترین مطلبی را مهمل یا ناگفته بگذارد.

۴- استاد بشعراء عرب و اشعار آنان آگاهی عجیبی داشت بدینجهت اشعاری که در کتاب بعنوان شاهد ذکر شده بود پس از تجزیه و ترکیب بتفصیل شرح میکرد و ریشه لغات مستعمله در اشعار را دقیق بررسی می نمود و شاعر را نیز با تمام خصوصیات معرفی میکرد.

۵- نسبت به شخصیت های علمی و ادبی که بمناسبت در کتاب نام آنها ذکر شده بود احترام خاصی قائل بود و از آنها با طرز مخصوصی تجلیل میکرد و با عظمت آنچه تمام تر آنها را یاد مینمود و شرح حال و مشخصات آنها را کاملاً بیان میکرد و بموقعیت علمی آنان اشاره می نمود.

۶- استاد علاقه مفراطی بقرآن و تسلطی غیرقابل توصیف بتفسیر قرآن داشت، بطوریکه خود ایشان اظهار می کردند میفرمودند سی سال است در سفر و حضر هر روز یک جزؤ از قرآن را با تأنی خوانده ام و حتی یک روز هم ترک نشده

ص: ۶۲

بعداً معلوم شد ایشان پس از تهجد و نماز صبح تا اول آفتاب بقرائت قرآن اشتغال داشته اند. بدین جهت هنگام تدریس آیاتی که مورد بحث بود بطوری ترجمه و تفسیر می کرد که محصلین را از مراجعه به تفاسیر بی نیاز مینمود.

۷- آنچه بیش از همه دل های شاگردان را اشراب میکرد وارستگی و زهد و تقوی و فضیلت اخلاق و معنویات استاد بود که قلم از بیان آن عاجز است، جزاه الله عن الاسلام و القرآن خیرا.

سید حسن فقیه امامی

ص: ۶۳

قصیده در ثناء مرحوم آقای معلم حبیب آبادی از ادیب توانا آقای فضل الله اعتمادی خوئی

نبندد دل بدنيا هيچ هشیار	که با کجرو نمیگردد کسی یار
بجز دادار عالم، این کهن دیر	نگردیده سرای هیچ دیار
اگر نوشی دهد با آن بود نیش	اگر روید گلی با آن دهد خار
جهان باشد کله بردار رندی	که بی سر کرده بس دیهیم و دستار
گهی اندر قفس مانند مرغی	نمود این دهر، سنجر را گرفتار
گهی اندر دل زندان، چو عاصی	فکند این دار دون، مسعود را خوار

نظر با دیده دل کن که بینی	بزیر پا هزاران ماه رخسار
نگویم انزوا کن شیوه خود	بکنجی دست روی دست بگذار
در این دوران، که دوران ترقیست	بشر پا مینهد بر روی اقمار
به افلاک از پی کشف حقایق	بشر همچون کواکب گشته سیار
نه فکر زندگی باش و نه مکنت	رها کن فن و شغل و حرفه و کار
ولی گویم چو عمر ماست فانی	بجور و کین کسی از خود میازار
مبادا تا که با دست و زبانت	دلی گردد حزین یا دیده‌ای زار
چرا باید بجای مهر و اشفاق	محیط زیست گردد جای پیکار
مشو مست می جام تکبر	که دارد دردرسرها بهر خمار
مشو غره بمال و منصب خویش	که صدها چون تو دیده چرخ دوار
مشو غافل ز امر حق که آخر	ز عمرت درنوردد مرگ طومار
اگر از دل کنی رو سوی یزدان	همیشه باشدت یزدان نگهدار

ص: ۶۴

باحسان کوش امروز ای برادر	که بر مالت نئی فردا تو مختار
اگر خواهی سعادت‌مند باشی	دری از گنج علم و دین بکف آر
محب مصطفی و آل (ص) او شو	ز خصم دین و تقوی باش بیزار
اجل بنگر چگونه میبرد خلق	چو اندر گله افتد گرگ خونخوار

چو آن دانشور فحل خردمند	مهین صالحان و فخر ابرار
سمی احمد مختار (ص) و حیدر (ع)	که بود از زمره زهاد و اخیار
معلم آنکه از سیمای او بود	نشان دانش و تقوی پدیدار
معلم آنکه اهل دین و دانش	بدین و دانشش دارند اقرار
معلم آنکه در تقوی و حلمش	نبودی جای هیچ ایراد و انکار
معلم آن سخنور مرد فاضل	که او را هست تألیفات و اشعار
معلم آنکه در معقول و منقول	حواشی و کتب بنوشت بسیار
که از آنجمله مییابد مکارم	همه احوال اهل علم و احرار
بلی گنجی ز دانش گردآورد	سراسر پر ز گوهرهای شهوار
معلم آن ادیب پاک طینت	که خوش اخلاق بود و نیک کردار
ز نامش شد حبیب آباد آباد	ز فیضش گشت برخوردار بر خوار
نه بر کار کسی میگشت مانع	نه بر بار کسی میبود سربار
نه پا برد از گلیم خویش بیرون	نه دستش شد دراز از بهر آزار
چو بشنید ارجعی از سوی جانان	بملک جاودانی شد از این دار
پی تاریخ فوتش گفت برنا	معلم را مکارم بود آثار

آقای اعتمادی متخلص به برنا را قصیده عالی دیگری در رثاء مرحوم معلم است که در کارنامه چاپ خواهد شد و ماده تاریخ آن قصیده چنین است:

نوشت از پی تاریخ فوت او برنا: اجل ز دست معلم ربود کلک و کتاب

بقلم فاضل محترم آقای دکتر سید محمد باقر کتابی

إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ

* «عاشق تقوی و فضیلت به جانان پیوست»

یاد معلم حبیب آبادی «رضوان الله تعالی علیه» یاد علم و تقوی است

ای جهان بر مرگ این فرزند میشاید تو را خاک اگر بر سر فشانی ور گریبان بردری

ای دریغ آن خلق دریا فیض و ذهن نکته یاب و آنهمه شیرین زبانی و آنهمه خوش محضری

میگویند استاد شاعران ابو عبد الله رودکی شاعر توانای آغاز قرن چهارم در رثاء شهید بلخی شاعر و متکلم و متوفای سال ۳۲۵ هجری که سخت مورد احترام و اعتقاد رودکی بوده است این شعر را سروده:

از شمار دو چشم یک تن کم وز شمار خرد هزاران بیش

آیا در غوغای روح متلاطم و موج و مصیبت زده رودکی چه گذشته که مرگ شهید را این چنین وصف کرده است، مسلماً قابل وصف نیست و اصولاً هیچ عاطفه را نمیتوان آنچنان که هست توصیف کرد. من بارها این شعر رودکی را در رثاء بزرگان علم و ادب شنیده یا خوانده ام ولی هیچگاه در دل و روح من مثل مرگ معلم حبیب آبادی استاد راستین علم و فضیلت مصداق پیدا نکرده است و برآستی که: «از شمار خرد هزاران و صد هزاران بیش» زیرا معلم حبیب آبادی در جهانی والاتر، پهناورتر از آتمسفری که این خاکدان را دربر گرفته است

ص: ۶۶

سیر میکرد بدون هیچ مزد و پاداشی، پیوسته با کوشش خستگی ناپذیر پویای راه تحقیق و علم بوده، در روح وارسته او شائبه حب جاه و اشتها که متأسفانه گاهی در ارباب علم و ادب و هنر دیده میشود هیچ جای نداشت، او عاشق حقیقت و علم بوده، در نظر او «علم بخاطر علم» و «تقوی بخاطر تقوی» تجلی داشت و این از شخصیت بارز و والای او عجب نیست، او بطرف کمال مطلق و بسوی بیسوئی و آنجا که همه کائنات را گرم و روشن کرده است میرفت منتها امثال من که با روحی ضعیف و دنیائی مالا مال از حب جاه و ثروت که همه را و حتی خود را گول میزنیم و باندک مایه علمی که برای خود پنداشته ایم چون کودکان مغرور میشویم و دیگر سر آن نداریم که سر بکسی برداریم، و فزون جوئی و جاه طلبی ما بجائی رسیده که تمام مزایای انسانی را زیر پا گذارده و شب و روز، خود را به آب و آتش میزنیم تا به مشقت ثروتی فراهم آریم و به خست نگه داریم و بحسرت بگذاریم، چگونه میتوانیم دنیای وارستگی امثال معلم را درک کنیم.

در این دوران که اشرف مخلوقات تبارک الله احسن الخالقین را فراموش کرده و درست مصداق فرمایش حضرت مسیح «چه سود میرسد فرزند آدم که همه جهان را ببرد و خود را بیازد» گردیده معلم حبیب آبادی و امثال او غریبند، کسی آنها را نمی‌شناسد، بی‌عادت آنها نمی‌شتابد، بفاتحه آنها نمی‌رود، آنها را تشویق نمی‌کند و او هم‌زبانی ندارد و «بینوا شد گرچه دارد صد نوا». من هرگاه بخدمت او مشرف میشدم، که مع الاسف سعادت تشرفم کمتر دست میداد برآستی روح خود را در مقابل آنهمه بزرگواری و آنهمه تحقیق و علم بسی حقیر مییافتم و آنگاه که بخود میپرداختم و او را با خود مقایسه میکردم از این قیاس بسیار شرمنده میشدم و دیگر عروس فکرم از بی‌جمالی سربرنمی‌آورد و دیده یاس از پشت پای خجالت برنمی‌داشت، گاهی بخود اجازه میدادم که در پیشگاه او در سیاحت سخن دلیری کنم و از او سؤالاتی نمایم و به تحلیل مآخذی بپردازم، بزودی درمی‌یافتم که بضاعت مزاجه حضرت عزیز آورده‌ام و یقین را که، شبه در جوهریان جوی نیارد. چه سزاوار است بر مصداق «رحم الله امرء عرف قدره و لم يتعد طوره» کسانی‌که غرور علمی روح آنها را احاطه کرده است و در مجامع بقول سعدی شاهدهی می‌فروشدن لااقل در کنعان فروشد.

ص: ۶۷

اما سعت اخلاق و تواضع علمی آن استاد مانند علامه بزرگوار مرحوم علی اکبر دهخدا که بحق مالک ملک ادب بود ولی بارها میگفت:

ما لاف‌زنان که دهخدا مییم

اندر همه ده جوی نه ما را

، موجب میشد که امثال ما بیمایگان هم بتوانیم از سرمایه علمی او مایه‌یی بگیریم.

در سوزوگداز سوگ مرحوم معلم موجی هست که خواه ناخواه شخص را همراه خود میبرد و روح را هاله‌یی از اضطراب و ماتم فرا میگیرد و نمیگذارد که خامه لب فروبندد.

مرحوم معلم حبیب آبادی مرد حقیقت بود، او جز خدا نمیخواست و از فنای کلی ببقای کلی میرفت، بحطام دنیاوی و زرق و برق و سراب فریبنده جهان دل نیست، پیوسته در کنج مدرسه کاسه‌گران و یا در دل طبیعت بیرون از شهر در دهکده حبیب‌آباد دور از غوغای فریبه‌ها، ریاکاریها، تملقه‌ها؛ به تهذیب نفس و خدمت بعلم پرداخت و ذره‌یی مزد و پاداش از کسی نخواست حتی در گرفتن حق التألیف کتاب خود «مکارم الاثار» هم تعلل میفرمود.

در وجودش استغناء واقعی بود و این حالت «بی‌نیاز از غیر حق و نیاز به حق» کاملاً از او دیده میشد، از هرچه رنگ تعلق داشت آزاد بود و در تمام مظاهر زندگی رضا به داده داده بود و به هرگونه اسم و رسم یا اشتها و حب جاه و مال و حتی داشتن کتابخانه پشت‌پا زده بود.

عشق بخدا و مردان خدا و عمل و اتصاف به سجایای انسانی و معارف اسلامی را که بار امانت الهی است و جز در جانهای پاک نگنجد براحتی بر دوش میکشید و تا آن‌دم که بجنانان پیوست لب به شکوه نگشود. مرحوم معلم از آن افراد کمیاب جامعه انسانست که در روح بزرگ آنها اثری از کینه، رشک، بخل، عیب‌جویی، بی‌انصافی یافت نمیشود و جز خیر و نیکی چیزی

در آینه روحشان منعکس نمیگردد. کوتاه سخن من مرحوم معلم حبیب‌آبادی را سخت مصداق این حدیث «کافی» شریف یافتیم که:

«قالت الحواریون لعیسی: یا روح الله من نجالس؟ قال: من یذکرکم الله رؤیته و یزید فی علمکم منطقه و یرغبکم فی الآخرة عمله».

آری کف نفس و رهائی از اسارت غرائز، پاک شدن روح از بخل و کینه و حسد و آز و سیر صعودی بسوی صفات ملکوتی و سرانجام انسان شدن از هرچه در دنیا است بارزتر است.

ص: ۶۸

ولی درک این روحانیت بر نفوس آلوده و زبون مکنتها بسی دشوار است. بیاد روزیکه فضیلت و تقوی ملاک و معیار سنجشها باشد و بیاد روزیکه علم و تقوی باهم پیش برود. از عمر بابرکت ۸۸ ساله (تولد ۱۳۰۸ قمری وفات رجب ۱۳۹۶ قمری) مرحوم محمد علی معلم حبیب‌آبادی لااقل شصت سال آن همه در تعلم و تعلیم و تألیف و تهذیب نفس گذشت، آثار علمی او بالغ بر سی اثر است که یکی از آنها کتاب بسیار وسیع و محققانه مکارم الاثار است.

این کتاب که حاصل زحمته‌ها و کوششهای فراوان مرحوم معلم است حدود پنجاه سال تألیف آن بطول انجامیده و طبق مقدمه خود مؤلف بر جلد اول نگارش آن صبح روز چهارشنبه چهارم ماه صفر سنه ۱۳۳۸ هجری قمری شروع شده است و پیوسته تا زمان فوت ادامه داشته است.

اساس تألیف آن بر احوال و آثار رجال علم و ادب و شعر و فلسفه و عرفان دو قرن اخیر یعنی قرن ۱۳ و ۱۴ هجری است. روش مرحوم معلم حبیب‌آبادی در تحقیق احوال رجال علمی گاهی بسرحد وسواس رسیده است و یکی از بالاترین مزایای این کتاب اینست که هیچ‌گونه رنگ تعصب در آن دیده نمیشود و همه‌جا معلم حق را دنبال کرده است. و دیگر از مزایای آن ذکر مآخذ و منابع است که حتی بعد از ذکر جمله کوتاهی مآخذ و گاهی مآخذ آن را ذکر کرده است که درست تحقیقات علمی و ادبی و تاریخی علامه بزرگوار محمد قزوینی را بیاد می‌آورد. کسانیکه گوشه‌یی از تاریخ یا ادب را براساس نقد مطالعه کنند یا بخواهند شرح حالی را دور از غوغای تعصب از لابه‌لای کتابهای پراکنده که گردوغبار اعصار و قرون آنرا از دیدگان مستور ساخته و افکار و تخیلات آنرا دگرگون جلوه داده است آنچنانکه بوده دریابند دشواری کار تحقیق و تتبع را بخوبی احساس مینمایند و بگوشه از زحمات مرحوم معلم درباره این کتاب پی‌می‌برند. از این کتاب تاکنون پنج مجلد در کمال صحت و نفاست و اتقان چاپ و منتشر شده است، در این ۵ جلد بالغ بر ۱۱۲۵ شرح حال دیده میشود. انشاء الله بیاری خدا و عنایت مردان راه حق بقیه مجلدات آن که احتمالاً ده مجلد دیگر است طبع و نشر گردد.

تجزیه و تحلیل «مکارم الاثار» و سایر آثار علمی و ادبی مرحوم معلم را کتابی

ص: ۶۹

مبسوط و مفصل لازم است و بهیچ‌رو این مقاله ناچیز که کاهی را ماند تاب تحمل آن کوه را ندارد.

امروز با مرگ معلم حبیب‌آبادی خوب احساس میکنیم که بزرگان علم و ادب و پویندگان راه تحقیق مانند علامه محمد قزوینی، علامه دهخدا، مرحوم سعید نفیسی و امثال اینها را از دست داده‌ایم. رضوان الله تعالی علیه. بزرگا مردا که او بود. جزاه الله عن الاسلام و أهله خیر الجزاء.

نیست بالغ جز رهیده از هوا

خلق اطفالند جز مرد خدا

اصفهان. شعبان ۱۳۹۶ قمری

محمد باقر کتابی

ص: ۷۰

بقلم فاضل گرامی آقای فضل الله ضیا نور

بیاد آنکه خاطره‌اش از دلها محو نشود

بو الوفای کرد گردد یا شود ویس قرن

قرنها باید که تا از پشت آدم نطفه‌یی

سی و اند سال قبل که در خدمت مرحوم آیه الله آقای حاجی میرزا محمد رضای کلباسی منطق و کلام می‌خواندم در مجلس ایشان خارج از درس أحياناً به مردی برخورد می‌کردم که قیافه روشن و چهره روحانی داشت و سیمای باز و لحن گفتارش روشنگر صفای باطنی وی بودند، مرحوم کلباسی را با او عنایتی بود و با آن جامعیتی که در معارف اسلامی از فقه و اصول و حدیث و فلسفه داشت و از عرفان هم بآن چاشنی زده بود مع الوصف گاه با آن مرد از در مذاکره و گفتگو وارد می‌شد و سخن از تحقیقات رجالی و عرفانی بمیان می‌آمد.

بنده از آنجا با شخص مزبور یعنی مرحوم میرزا محمد علی معلم حبیب‌آبادی (ره) آشنا شدم و اجمالا فهمیدم که وی مردی محقق و دانشمند است. پس از آن چون بمشکلی از مطالب رجالی و ادبی و آیات قرآنی و امثال آن برخورد می‌کردم و بهنگام ملاقات از ایشان می‌پرسیدم، با دقت هرچه تمامتر سؤالم را پاسخ می‌داد و چنان مستحضر بود که گوئی اکنون آنرا دیده و مطالعه کرده است، و تا دوران اخیر که دوره انحطاط و ضعف قوای جسمی و دماغی او بود تقریباً امر بهمان منوال بود، و نبود مگر آنکه هم او نسبت به معارف و معنویات هم واحد بود که گوئی علم و فضیلت زندگیش را در بسته بخدمت گرفته بودند.

مرحوم حبیب‌آبادی بی‌شک یکی از چهره‌های درخشان علم و ادب و محقق در تاریخ و تراجم رجال حدیث و فقه و سیاست بشمار است. تألیفات آن مرحوم بویژه کتاب

ص: ۷۱

«مکارم الآثار» در شرح احوال رجال دوره قاجار شمه‌یی است از وسعت احاطه و اطلاع وی نسبت به فنون مختلف رجال و تاریخ. کلیت و گسترش در مطالب کتاب بنحوی است که رجال دوره قاجار، از فقیه و شاعر، فیلسوف و عارف، ادیب و سیاستمدار؛ و بالاخره رجال شرق و غرب با تحقیقات مستوفی و ژرف در آن درج و منعکس گردیده است، و در جامعیت چنان است که در یکجا شرح احوال علامه بزرگ شیخ مرتضی‌الانصاری را بتحریر درآورده و جای دیگر ترجمه ارونیک امریکائی را در خامه کشیده است، و ضمن اینکه زندگی فتحعلیشاه قاجار را با شاهزادگان یادآور شده عباس پاشای مصری و تیمور شاه افغانی را نیز از نظر دور نداشته است.

از همه مهمتر مکارم اخلاق و نکات انسانی آن بزرگمرد است: گفتارش صادقانه و کردارش مخلصانه بود، تواضع و زهد و خلق و خوی نیک، از صفات بارزش بشمار می‌آمدند، و در امر معاش بسیار قانع و خرسند و از آلودگیها بدور بود، شعاع بصیرتش از آن نافذتر بود که سراب مادیات فرییش دهد و تجملات و بهره‌های مادی دیده‌اش را برباید، و شک نیست که جمله این اوصاف علائم و نشانه‌های دوستان خدا و رستگان از هوس و هوی است که پس از مرگ مشمول این جمله و گفتارند که: «اولیاء الله لا یموتون بل ینتقلون من دار الی دار». کسانی که بعشق حق زنده گشتند نخواهند مرد و ازین زندگی پاوه و بازیچه بحیات جاوید انتقال خواهند یافت.

مرحوم حبیب‌آبادی نیز ازین عده بود که رخت ازین جهان بربست و خضروار رهسپار چشمه حیات و سرمزل ابدیت گردید. وی مرد این دنیا و جغد این ویرانه جای نبود، پرنده‌یی بود از عالم ملکوت و طایری بود طوبی‌نشین که سرانجام قفس تن را که خار جانش بود درهم شکست و به کوی دوست پرواز کرد. **إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَ نَهَرٍ فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِكٍ مُّقْتَدِرٍ.** اگرچه صورت ظاهر و وجود ملکی وی دستخوش فنا گشت و کالبد خاکیش رو بتلاشی نهاد اما حقیقت ملکوتی و هستی معنویش همچنان باقی است، و بقول مولوی:

خاک شد صورت ولی معنی نشد

هرکه گوید شد تو گویش نه نشد!

تأثر ما تنها از فقدان شخص او نیست زیرا عمر پربرکتی را پشت‌سر گذارد و به آنچه

ص: ۷۲

می‌خواست رسید، بلکه بیشتر از این جهت باید متأثر بود که در بازار کنونی دنیا چنین گوه‌ران تابناکی به بشریت عرضه نمی‌شوند و آیندگان حکایت آنها را افسانه می‌پندارند.

یادآور میشویم که: یادنامه این قبیل مردان از چند جهت حائز اهمیت است: نخست آنکه یاد آنها تحلیه زبان و آرایش جان است، و همانطور که وجود خارجی مردان بزرگ آرامبخش و جانافراست وجود تصویری آنها نیز مانند تصور دیگر خویبها و زیبائیه‌ها نشاط - انگیز و جانبخش است و فروغ معرفت و فضیلت آنهاست که بر دلها سایه افکنده است.

سرور مردان علی (علیه السلام) راجع به چنین مردمی فرموده است: «اعیانهم مفقودة و آثارهم فی القلوب موجودة» از دیده‌ها محو و ناپدید گشته اما نقش ایشان بر کارگاه دلها بجای مانده است.

صفحات تاریخ هم باشعار آیه شریفه «وَنَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَآثَارَهُمْ وَكُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ» آثار این مردان بزرگ را برحسب حال و طبق درجاتشان طی اعصار و قرون در حافظه خود نگهداری می‌کند و بدیها را نیز بموازات نیکیه‌ها ضبط می‌نمایند،

رگ رگ است این آب شیرین و آب شور در خلاق میرود تا نفخ صور

این قسمت از تذکر و بقای خاطره گذشتگان نتیجه و اثر طبیعی کار آنهاست.

دوم از نتایج یادنامه بزرگان آنکه مردان بزرگ بهمان اندازه که به بشریت خدمت کرده‌اند و در بالا بردن اخلاق و فرهنگ و معنویات مردم کوشیده‌اند افراد بشر هم بهمان نسبت رهین منت آنهایند و بعده ایشان است که از زحماتشان قدردانی کنند که «من لم يشكر المخلوق لم يشكر الخالق»، و این پاسداری، وظیفه اخلاقی و انسانی بازماندگان است اگرچه بسود گذشتگان تمام نشود.

سدیگر آنکه تذکر سیرت گذشتگان و کارنامه آنان بمنزله اسناد و مدارک برای بازماندگان و آیندگان است که مردم بدانند واقعیتی هم در کار است و چنین قوم و مردمی هم بوده‌اند که در طلب حقیقت با جان کوشیده‌اند و بتقلید کورکورانه عمر بر سر پول‌پرستی و زخارف دنیاوی نکرده‌اند و در سراچه بازی دنیا کودخانه بجنگ برنخاسته‌اند.

نکته قابل ذکر آنکه فوائد یادآوری از گذشتگان و ذکر محاسن ایشان چنانکه شمه‌یی

ص: ۷۳

از آن را یادآور شدیم قابل انکار نیست اما تنها بسنده کردن به آن و بالیدن به افتخارات کهن هم کار پسندیده‌یی نیست؛ بسیاری کسانیه که فضایل بزرگان را ورد زبان ساخته به رخ دیگران می‌کشند، که گوئی از شخصیت خود حکایت می‌کنند، اما در اخلاق و رفتار درست مسیر مخالف آنها می‌پیمایند؛ گفتار دیوژن فیلسوف یونانی مناسب حال آنهاست که وی در پاسخ شخصی که از فضیلت عاری بود و به افتخارات کهن می‌بالید و دیوژن را از آن افتخارات بی‌بهره می‌دانست گفت: اگر چنین است که می‌گوئی فضیلت و افتخار، بآنها که بدیشان می‌بالی ختم شده و ترا از آن نصیبی نیست اما افتخار من از خودم شروع می‌شود.

ناگفته نگذاریم که مرحوم حبیب آبادی از مناقب و فضائل آنچه داشت از خود داشت و افتخار از آن او بود؛ البته در اینگونه موارد زمینه هم باید فراهم باشد، یعنی اصالت گوهر و استعداد و محیط تربیتی و ادراکی و هزاران عامل و محرک دیگر لازم است تا فوائد مکتسب بدست آید:

از هزاران کس بودنی یک کسه

خار خار و حیها و وسوسه

سخن خود را در اینجا پایان می‌دهیم و درود به روان پاک و جان تابناک مرحوم میرزا محمد علی معلم حبیب آبادی می‌فرستیم که «خوشبخت زندگی کرد و خشوقت بدرود حیات گفت» رحمة الله علیه و علی معشر الماضین. خداوند لباس آمرزش و رحمتش را به او در پوشد و خاک را بر وی خوش گرداند.

فضل الله ضیاء نور ۲۴ مردادماه سی و پنج

ص: ۷۴

بقلم دانشمند ارجمند آقای حاج سید مصلح الدین مهدوی

خاطراتی از مرحوم معلم حبیب آبادی

تابستان یکهزار و سیصد و سیزده و یا چهارده اولین روزهای آشنائی من با مرحوم آقای معلم بود. در آن تاریخ آنچنان که باید و شاید نمی‌توانستم ویرا بشناسم و بمقام احاطه و تتبع وی آگاه گردم، اما همینقدر بود که ویرا فردی برتر از دیگران می‌دیدم. در آن وقت مرحوم معلم هنوز در حبیب آباد ساکن بود و مرجع شرعیات آنحدود بشمار میرفت، گاهی که بشهر می‌آمد بمنزل ما نیز آمده از محضرش بهره‌مند میشدیم.

در سال یکهزار و سیصد و هیجده خورشیدی (۱۳۵۸ ق) بحکم اجبار بشهر منتقل و براهنمائی مرحوم محمد علی مکرم همولایتی خود در کتابخانه و قرائتخانه شهرداری اصفهان بکار کتابداری مشغول گردید و در مدرسه کاسه‌گران واقع در بازار ریسمان حجره‌ای گرفت و از این تاریخ بعد تقریباً مدت شش سال، کمتر هفته‌ای بود که یکی دو سه مرتبه در قرائتخانه شهرداری و یا در حجره مدرسه کاسه‌گران خدمتش نرسم و از فضائل او بهره‌مند نشوم. الحق دریائی بود بیکران و آنچه از ادبیات و تاریخ و رجال میدانست بی‌مضایقه در اختیار همه قرار میداد.

در سال یکهزار و سیصد و بیست و پنج بطهران مسافرت کردم و تا سال سی و دو در آن شهر بودم، ارتباط من و ایشان در این مدت بوسیله نامه بود. هر سؤالی از وی میشد بطور مستوفی جواب مینوشت بطوریکه از مراجعه بمدارک بی‌نیاز میشدم. هرگاه باصفهان می‌آمدم بخدمتش رسیده و بقدر قابلیت و استعداد خود درک بقیض مینمودم. در این زمانها چه بسیار مطالب علمی و رجالی که از او فراگرفتم و چه نکته‌های اخلاقی و دینی که عملاً بمن آموخت.

وی حقا اسمی بود با مسمی، معلمی مهربان و دوستی صادق و مسلمانی نیک اعتقاد. دروغ نمی‌گفت و از دروغ‌گویان سخت بیزار بود. اغلب مؤلفات و کتب ایشان در نزد من بعنوان امانت بود که ضمن مطالعه آنها آنچه مربوط به رجال و دانشمندان اصفهان بود یادداشت میکردم.

در سال ۱۳۲۲ ش بخواش حقیر کتاب اربعین «چهل حدیث» را تألیف فرمود که نسخه اصل و منحصر آن نزد نویسنده موجود است. در این سالها از رساله‌های «اشعریین قمیین» «مکمل الافهام»، «نمونه مختصر المکارم»، «حواشی کتاب المآثر و الآثار» و «حواشی تذکرة القبور» و در سال ۱۳۷۵ رساله «شرح حال حاجی کرباسی و اولاد و احفادش» را از تألیفات آن مرحوم نسخه برداشتم. در سال ۱۳۶۵ قمری بخواش حقیر رساله مختصری در شرح حال جد امجد علامه‌ام مرحوم آقا سید محمد حسن مجتهد موسوی نوشت که در مقدمه رساله «اعجاز القرآن» آن مرحوم در همان تاریخ بچاپ رسیده است.

از سال یک هزار و سیصد و سی و دو خورشیدی که حقیر از طهران به اصفهان مراجعت نمودم مراده قبلی تکرار شد لکن در این موقع بمناسبت گرفتاریها و کارهای اداری کمتر موفق میشدم مانند سالهای قبل زیارتش نائل گردم و شاید هر ماه یکی دو بار بیشتر توفیق دیدارش دست نمیداد و در این اواخر با کمال تأسف ماهها میگذشت و نائل به زیارتش نمیشدم.

نویسنده در سال ۱۳۲۸ (۱۳۶۹ ق) در مقدمه کتاب رجال اصفهان «تذکرة القبور و حواشی» برای اولین بار شرح حال مختصری از ایشان نوشته و بچاپ رسانیدم. در سال ۱۳۷۲ در کتاب «زندگانی حضرت آیت الله چهارسوقی» بوسیله نویسنده بزرگوار آن جناب روضاتی شرح حال دیگری از وی بچاپ رسید. در سال ۱۳۳۴ نویسنده سطور در کتاب «شعراى معاصر اصفهان» شرح حال ویرا نوشته بچاپ رسانیدم.

در این مقاله میتوانم آنچه در این مدت چهل و چند سال که با او محشور و مربوط بودهام از سجایای اخلاقی و ملکات نفسانی و حالات روحی این مرد بزرگ که یقیناً روزگار ما و بعد از ما دیگر مثل او پرورش نمیدهد را درک کرده‌ام در این چند جمله خلاصه کنم:

۱- مرحوم معلم مردی بود بتمام معنی مسلمان واقعی. آنچه را که باید عمل کند از

واجب و مستحب بجای می‌آورد و از منهیات و مکروهات اجتناب داشت.

۲- مردی بود متواضع و فروتن و قانع و از خودنمائی و ریا و حب شهرت و عنوان طلبی دور بود و هیچگاه مایل نبود خود را بدیگران بشناساند و همین سجه کریمه او بود که ویرا هشتاد سال در زاویه خمول نگه‌داشت.

۳- در عزت نفس و مناعت طبع و قدس و تقوی و پاکدامنی کم نظیر بود و بطور قطع و یقین میتوانم ادعا کنم که وی در تمام عمر خود گرد هیچ معصیتی نگشت و پاک بدنیا آمده پاکتر از دنیا بیرون رفت.

۴- تمام عمر شریفش صرف تعلیم و تعلم و تألیف و تصنیف و مطالعه و تدریس شد و هیچگاه از کار علم و دانش غفلت نداشت، در مدرسه و قرائتخانه در مجالس عمومی و خصوصی تمام وقتش صرف کتاب و مطالعه میشد.

۵- پشتکار و دقت و قدرت حفظ مرحوم معلم نیز از اختصاصات ایشانست. هر مطلبی را که نقل مینمود مآخذ آنرا در حفظ داشت. در تألیفاتش (چنانکه ملاحظه میشود) هیچ حرفی را بدون ذکر مأخذ ننوشته است، کمتر وقتی بود که من به حجره ایشان رفته باشم و ویرا مشغول مطالعه و نوشتن ندیده باشم. کتابها را بدقت مطالعه میکرد و آنچه را مورد نیازش بود با کمال مواظبت نقل مینمود.

۶- در دوستی استوار و ثابت قدم بود، لکن کمی زودرنج. اگر از نزدیکترین و صمیمیترین دوستانش مطلبی برخلاف شرع میدید او را برای همیشه ترک میکرد.

آنچه مرحوم معلم را در زندگی بیشتر از همه رنج میداد نبودن وسائل تألیف و مطالعه بود و جهت رفع این نقیصه برخلاف عقیده قلبی خود با برخی از دانشمندان و کسانی که کتاب در اختیار داشتند ارتباط داشت. سالها با مرحوم الفت و حاج میرزا محمد رضا کلباسی و حاج میرزا حسین اژه‌ای و جناب استاد همائی و چند نفر دیگر که فعلا اسامی آنان را بخاطر ندارم دوستی نزدیک داشت و از کتابخانه آنان بهره‌مند میشد. شغل کتابداری شهرداری را بهمین لحاظ انتخاب کرده بود و آنرا دوست میداشت. در موقع تأسیس کتابخانه مدرسه صدر اصفهان تا مدت زمان اندکی در آنجا کار میکرد. این کار را با همه زحمتش با کمال میل و علاقه پذیرفت و حال آنکه از جنبه مادی و صرف اوقات جهت او سودی نداشت.

ص: ۷۷

پس از آنکه از شغل اداری بازنشست شد بمدت ده سال صدیق مكرم و دانشمند محترم جناب آقای روضاتی که از خاندانهای اصیل و علمی اصفهان میباشند و بحمد الله قریب چهار صد سال است که علم و روحانیت و ریاست و نفوذ روحانی در بین آنانست ویرا و خانواده‌اش را بمنزل خود دعوت کرده و با کمال بزرگواری از آنان پذیرائی نموده کتابخانه بسیار نفیس و گرانمایه ارثی و اکتسابی ایشان در اختیار مرحوم معلم قرار گرفت و ایشان هم وقت مطالعه و هم وسیله آنرا پیدا کرد که بنظر من بهترین ایام حیات علمی و تحقیقی مرحوم معلم میباشد. بوسیله ایشان با بسیاری از بزرگان و دانشمندان آشنا گردید و از کتابخانه ایشان بهره‌های علمی زیاد برد.

در سال ۱۳۷۷ جلد یکم و در سال ۱۳۸۲ جلد دوم کتاب «مکارم الاثار» یعنی نتیجه تحقیقات و تتبعات یک عمر آقای معلم بهمت و کوشش جناب آقای روضاتی چاپ و منتشر گردید و بنظر فضایی دور و نزدیک رسید، دانشمندان داخلی و خارجی از وجود محققى همچون او آگاه شدند و از نتیجه تحقیقاتش بهره‌مند گردیدند و بدین مناسبت وی اندکی شناخته شد و از گمنامی قبل خارج گردید.

بحق و انصاف باید آقای روضاتی را زنده‌کننده معلم نامید زیرا اگر ایشان ویرا در پناه خود نگرفته بود و کتابش را بچاپ نمیرسانید وی مانند هزاران عالم دیگر در گمنامی میمرد و آثارش ورق ورق شده طعمه موریانه میگردید.

آنچه باید در اینجا تذکر داده شود آنکه:

مرحوم معلم پایه کتابی مفصل و مبسوط بنام «مکارم الآثار» را نهاده بود که در شرح حال هرکس تا آنجا که مقدور بوده از پدرانش بطور کامل یادآوری شده و هریک از آنان را شرح حالی مفصل نوشته است و چون خود ایشان متوجه میشوند که این کار بدست یک نفر و با نداشتن وسائل کافی و از همه مهمتر عمرهای کوتاه انجام‌پذیر نیست کتابرا ناتمام رها کرده و کتاب حاضر که تاکنون پنج مجلد آن بنام «مکارم الآثار» بچاپ رسیده است بنام «مختصر المکارم» شروع نموده و همان اساس را لکن اندکی مختصرتر به انجام رسانیدند.

دیگر از تألیفات ایشان که فعلا بخاطر دارم و خود ایشان آنرا متذکر نشده‌اند:

۱- «شرح حال شیخ الرئيس ابو علی سینا» میباشد که محقق محترم جناب روضاتی از

ص: ۷۸

نسخه اصل «مکارم الآثار» استخراج نموده‌اند و در حدود هشتاد صفحه میشود.

۲- رساله در شرح حال خاندان حاجی کرباسی (حاج محمد ابراهیم کلباسی) است که در سال ۱۳۷۵ تألیف گردیده و نسخه‌ای از آن نزد نویسنده موجود است.

مرحوم معلم حبیب‌آبادی از میان رخت بر بست و بعالم ابدیت پیوست، مردی که در دنیای مادی فعلی برای او نظیری نمیتوان شناخت، کسی که بخاطر عشق و علاقه شخصی و فقط بخاطر عشق و علاقه مدت هشتاد و چند سال عمر عزیز خود را صرف مطالعه و تحصیل و تدریس و تألیف و تصنیف نمود و بهیچ چیز جز هدف مقدس خود چشم داشت نداشت، از اینکه اجتماع و افراد آن قدر آنرا نمیدانند و برای زحماتش ارزش قائل نیستند رنج میبرد لکن این رنج مانع انجام کارهای او نمیشد. او مرد و خاطرات شیرین و تلخ حیات خود را برای همیشه با خود برد فقط آثار علمی او باقی ماند.

وظیفه کلیه کسانی که با او آشنائی و دوستی داشتند آنست که در چاپ و نشر آثار او اقدام کنند و نگذارند این گنجینه‌های گرانبها که نتیجه صرف هشتاد و چند سال عمر آن مرد شریف است مانند هزاران اثر علمی دیگر از بین برود.

سید مصلح الدین مهدوی غره رمضان المبارک ۱۳۹۶

ص: ۷۹

رثاء معلم از ادیب فاضل کبیر السید محمد حسن آل الطالقانی دام عزه. از نجف اشرف

التاريخ:

حزنت لفقد يراعه العلماء
و تلعثت بمصابه الادباء
رحل «المعلم» و الضحى فى كفه
لا زال منه تمزق الظلماء
و مذنطفى عمر تألق بالتقى
فزعت لهول رحيله الصلحاء
لعلى منزلة تسامت رفعة
و تضاءلت لسموها الجوزاء
و له مآثر سوف يخلد ذكره
أرخ «بها و صحائف غراء»

١٣٩٦

ص: ٨٠

تعزيت علامه كبير و محقق شهير حضرت آية الله السيد محمد صادق آل بحر العلوم نجفى دام ظله مؤلف كتاب دليل القضاء الشرعى

بسم الله الرحمن الرحيم

سيدنا و مولانا حجة الاسلام الاستاذ الكبير الاخ الوفى السيد محمد على الروضاتى دام ظله العالى و نفع الله به المسلمين بالنبى و آله الطاهرين.

و بعد فقد أبلغنى الصديق الاخ الاستاذ العلامة السيد محمد حسن الطالقانى أيدته الله بوفاة حجة الاسلام المؤلف الكبير الشيخ محمد على المعلم الحبيب أبادى رحمه الله و أسكنه الجنان، و لعمرى فقد خدم العلم و نشر آثار المؤلفين بكل ما لديه من حول و طول، و انى أعزيكم و العالم الاسلامى بوفاته فقد ثلم فى الاسلام ثلمة، و انى أشكر لكم الخدمات التى بذلتموها تجاهه حيا و ميتا فعظم الله أجركم و أطال الله بقاءكم و نفع بكم المسلمين انه أرحم الراحمين. و بالختام تحياتى و احترامى أزفها لكم و أسأله أن لا يريكم مكروها أبدا و يرزقكم الصبر و السلوان و دمتهم محفوظين بالنبى و آله و السلام.

٢٦ شعبان سنة ١٣٩٦ هـ.

أخوكم محمد صادق آل بحر العلوم عفى عنه

«أرجو من سيدى أن تجهدوا فى طبع بقية كتاب مكارم الاثار للمرحوم».

بسیار متأسفم که خبر فوت دانشمند معظم آقای معلم حبیب آبادی، این پدر تاریخ معاصر اصفهان بلکه ایران طوری بمن رسید که از فیض حضور در تشییع و جلسات ترحیم آن رادمرد محروم بودم، لذا خواستم با عرض این چند کلمه احساسات شاگردی خود را نسبت به این پدر روحانی خویش اظهار کرده باشم.

مرحوم حبیب آبادی یکی از بزرگترین همکاران و صمیمی‌ترین یاران مدد-کار در تصحیح و تهیه غلطنامه‌های کتاب «ذریعه» بودند. خدمات ایشان در این راه هیچگاه فراموش شدنی نیست. سابقه کار چنین بود که ما جزوات چاپ شده آن کتاب را برای معظم‌له و جناب آقای روضاتی و عده‌ای دیگر از یاران نزدیک می-فرستادیم، ایشان اغلاطی را که از نظر ما پنهان مانده بود می‌گرفته برای ما ارسال می‌داشتند، ما آنها را جمع کرده بصورت غلطنامه یا استدراک مجلدات گذشته چاپ می‌کردیم.

گهگاه نیز می‌شد که در ضمن چاپ با مشکلاتی تاریخی روبرو شدیم و با مراجعه کتبی بدیشان مشکل را حل می‌کردیم.

مرحوم حبیب آبادی واقعا یک معلم به معنای واقعی کلمه می‌بود. او برای کارکنان و خدمتگذاران به علم، بی‌ریا و پدرا نه دلسوز بود. وی جای خود را همچون یک تاریخ نگار دقیق در دوران معاصر ایران باز کرده است. نام او هیچگاه از صفحات تاریخ ما زدوده نخواهد شد. من مطمئن هستم که ملت حق شناس ایران روز بروز به ارزش او بیشتر پی خواهند برد و احترامی بیشتر برایش قائل خواهند شد.

ع. منزوی

سروده: ملاذ الفقهاء و المجتهدین حضرت آقای حاج شیخ عباسعلی ادیب حبیب آبادی دامت برکاته

منبع علم و عمل، حامل گنج مستور	مخزن دانش و بینش بکتاب مسطور
مبدأ صدق و صفا فاتحه مهر و وفا	ناظر حق و بنزد عرفایش منظور
چون معلم بعلم است و مدرس بدروس	در بر اهل ادب شد بمعلم مشهور
او یگانه گهر شهر حبیب آباد است	به ازین شهر و ازین دانه در منثور

اهل دانش پی دانش بدروشش خورسند
گاه تقریر دروس است چو بحری جوشان
قلمش منظر حالات بزرگان جهان
عمر او چونکه بهشتاد پس از هفت رسید
گفت لبیک اجابت بندا غیبی
آه کافتاد یکی ثلمه‌ئی اندر اسلام
پا بدر کرد ادیب و به مه و سالش گفت

اهل بینش ز بیانش همه در وجد و سرور
گاه تحریر، کتابش شده رق منشور
کتبش مظهر دانائی اعلام دهور
رخت بریست از این زندگی دار غرور
شد بفردوس ز لطف و کرم حی غفور
شوری انداخت بدلها همه چو نشور نشور
بیست و دو ماه رجب شد بسوی وادی نور

ص: ۸۳

[سروده مرتضی هادوی فرد (نامی)]

«گوهر یکتای معلم»

آه که مردی بزرگ رفت ز دنیای دون
کرد محمد علی دار فنا را وداع
کی بتمامی توان کرد کمالش بیان
بود معلم ولی معلمی رهنما
بود توانا بسی بود چو دانا بسی
گوهر یکتای او هست کتابی نکو
مکارم است آنکتاب ارزش آن بیحساب
بدون شک این اثر هست مصون از خطر

کرد دل دوستان از غم خود غرق خون
طالب دار بقا از دل و جان بود چون
کم بود از بهر او هرچه که گویم فزون
بود مدرس ولی مدرسی رهنمون
بکارها کی شود مرد توانا زبون
کز صدف آرزو آمده اینک برون
قدرش از اندازه بیش قیمتش از حد فزون
نمیگذارد اثر در آن گذشت قرون

او بفنون ادب داشت ره از هر سبب

نیست ازینرو عجب که خوانمش ذو فنون

خواست چو نامی کند سال وفاتش بیان

گفت که «از دار دون رفته معلم برون»

۱۳۹۶ هجری قمری

مرتضی هادوی فرد (نامی)

ص: ۸۴

فهرست آثار چاپ شده علامه معلم

۱- «كشف الخبيّة عن مقبرة الزينبيه».

تأليف و طبع سنگي اصفهان بسال ۱۳۵۲ ق. اندازه جيبی، ۱۴۴ صفحه. خط نسخ و نستعلیق. دارای مقدمه‌ئی پیرامون علت تأليف که بأمر مرحوم آية الله آخوند ملا محمد حسين فشارکی برای روشن شدن حقيقت مزار معروف بزینبيه در حومه اصفهان انجام گرفته، و پس از مقدمه مطالبی است بدین تفصیل: ۱- در احوال اولاد ائمه اطهار عليهم السلام باختصار «از ص ۴ تا ۲۱». ۲- در ذکر قبور اولاد حضرت امام موسی الکاظم عليه السلام «از ص ۲۲ تا ۲۷» سپس نسبت امامزاده زینبيه مورد بحث بطور مشروح «تا ص ۴۹». ۳- در رجحان و مطلوبیت زیارت امامزادگان و کیفیت آن «از ص ۴۹ تا ص ۶۹». ۴- در احوال ائمه اطهار و برخی از علما و سادات، طی ۶۰ عنوان «از ص ۶۹ تا ص ۱۲۴». پس از ختم مطالب اربعه تقریظ و اجازه مرحوم آخوند ملا محمد حسين فشارکی و سپس اشعاری است در وصف کتاب از میرزا رجاء زفره‌ئی و شیخ غلامعلی بکاء و حاج درویش محمد علی مداح حبیب‌آبادی و ملا محمد رضاء زفره‌ئی «از ص ۱۲۵ تا ص ۱۴۴» و در ص ۱۴۲ شرحی است که بخط مؤلف چاپ شده و در ۱۸ ماه رمضان ۱۳۵۲ مطابقت مطالب کتاب را با اصول و مآخذ آن تأیید کرده است.

۲- «مکرم الاثار» جلد اول، شامل مقدمه در ۵۲ صفحه و سپس شرح حال ۱۱۶ نفر از مشاهیر ۱۲ سال ابتدای قاجاریه «از ۱۱۹۳ تا ۱۲۰۵ ق» طی ۲۴۶ صفحه وزیری با استدراک و فهرست. این جلد جمعا در ۳۰۰ صفحه و ۴ صفحه سرآغاز بسال ۱۳۷۷ ق در اصفهان چاپ شد.

جلد دوم، شامل ۴ صفحه سرآغاز و بعد شرح حال ۱۲۶ نفر رجال ۱۱ سال دیگر از

ص: ۸۵

آن زمان «از ۱۲۰۶ تا ۱۲۱۶ ق» طی ۳۲۰ صفحه وزیری با فهارس «از ص ۳۰۱ تا ۶۲۰».

طبع اصفهان بسال ۱۳۸۲ ق.

این دو جلد بعنوان «مکارم الآثار در احوال رجال دوره قاجار» چاپ شده، لکن بهنگام طبع جلد سوم مرادف نام کتاب را شخصا مؤلف پس از مشورت به «احوال رجال دو قرن ۱۳ و ۱۴ هجری» تبدیل نمود.

جلد سوم، شامل ۱۶ صفحه مقدمه، تصویر و شرح حال مؤلف و فهرس این جلد و از ص ۶۲۱ تا ۱۰۳۴ شرح حال ۲۷۰ نفر رجال بیست سال «از ۱۲۱۷ تا ۱۲۳۶ ق».

طبع اصفهان ۱۳۹۲ ق. دو صفحه ۶ و ۱۰۳۵ غلطنامه است.

جلد چهارم، شامل ۱۶ صفحه مقدمه‌ها و فهرست عناوین، و از ص ۱۰۳۷ تا ۱۴۴۸ شرح حال حدود ۳۱۵ نفر رجال هفده سال «از ۱۲۳۷ تا ۱۲۵۳ ق» و چهار صفحه غلطنامه.

طبع اصفهان ۱۳۹۳ ق.

جلد پنجم، شامل ۸ صفحه مقدمه، و از ص ۱۴۵۳ تا ۱۸۶۸ شرح حال قریب ۳۱۰ نفر رجال چهارده سال «از ۱۲۵۴ تا ۱۲۶۷ ق» و ۱۶ صفحه فهرست و غلطنامه و ضمایم «تا ص ۱۸۸۲» طبع اصفهان ۱۳۹۶ ق.

پس در این مجلدات پنجگانه جمعا شرح حال بالغ بر ۱۱۳۵ نفر از دانشمندان و مشاهیر اسلامی و احیانا غیر اسلامی که در ظرف مدت ۷۵ سال (از ۱۱۹۳ تا ۱۲۶۷ قمری) دنیا آمده یا درگذشته‌اند بچاپ رسیده و از خداوند منان توفیق اتمام طبع این کتاب مهم و نفیس را خواهانیم.

۳- گذشته از آنچه ذکر شد تعلیقات و مقالات معدودی نیز از مرحوم معلم حبیب‌آبادی در برخی مجلات و کتب چاپ شده است که انشاء الله در «کارنامه» تجدید طبع خواهد شد.

مجلدات کارنامه علامه معلم میدان وسیعی است برای طبع و نشر عموم آثار پراکنده آن مرحوم و همچنین مقالات و یا نامه‌های مفیدی که از او در دست دانشمندان دور و نزدیک می‌باشد، و نیز ابواب آن بروی مقالات عالیه و مراثی و اشعار گویندگان و نویسندگان و اظهار نظرهای بزرگان و محققین ارجمند مفتوح است.

ص: ۸۶

مراسم تشییع و مجالس یاد بود فقید سعید معلم حبیب‌آبادی

۱- روز ۳ شنبه ۲۲ ماه رجب، بعد از ظهر روز فوت، تشییع و دفن در حبیب‌آباد.

۲- روز ۴ شنبه ۲۳ صبح و عصر، ختم در مسجد مرحوم ملا عباس (حبیب‌آباد).

۳- روز ۵ شنبه ۲۴ ایضا صبح و عصر در مسجد مزبور.

۴- روز جمعه ۲۵ ختم خانوادگی در خانه فقید واقع در حبیب آباد.

۵- روز شنبه ۲۶ صبح در مدرسه کاسه گران اصفهان.

۶- روز یکشنبه ۲۷ مراسم عید اول و شب هفتم آن مرحوم در حبیب آباد.

۷- روز دوشنبه ۲۸ صبح در مسجد مرحوم آیه الله میرزا محمد هاشم چهارسوقی. اصفهان.

۸- روز دوشنبه عصر، مراسم هفتمین روز درگذشت در مسجد مرحوم ملا عباس و بر سر مزار فقید سعید واقع در حبیب آباد.

۹- روز یکشنبه چهارم ماه شعبان، عصر جلسه تذکری در دانشگاه اصفهان.

۱۰- روز پنجشنبه ۲۹ شعبان تا سه روز مراسم چهلمین روز درگذشت فقید در مسجد مرحوم ملا عباس و محل دفن و منزل آن مرحوم «قدس الله روحه».

* کوششهای ارزنده آقای احمد معلم فرزند عزیز علامه فقید و آقایان محمد علی فقیه و حسین و حسن محسنی سه نفر دامادهای گرامی آن مرحوم و بالاخص آقای مرتضی فقیه از فرهنگیان شایسته و آقای علی محسنی نوادههای مرحوم مبرور و سایر بازماندگان جلیل در برپا- کردن مجالس و مراسم شرعی و حفظ احترامات لازمه و تهیه و نصب سنگ مزار آن رادمرد بزرگ موجب کمال تشکر و قدردانی است. وفقهم الله تعالی و اللهم الصبر و السلوان و جزاهم عنا و عنه خیر الجزاء، آمین.

ص: ۸۷

یک صفحه از نسخه اصل مکارم الآثار بخط جناب معلم

ص: ۸۸

فهرست مطالب یادنامه

مقدمه یادنامه ۵

شرح حال مرحوم معلم از مکارم الآثار ۷

شرح حال مرحوم رساله مستقل ۱۱

رثاء معلم از آقای استاد همائی ۱۷

مقاله آقای استاد کتابی ۱۸

مقاله جناب آقای ساعدی ۲۶

رثاء معلم از جناب آقای مرندي ۳۰

رثاء معلم از جناب آقای قدسی ۳۱

رثاء معلم از جناب آقای کیوان ۳۲

رثاء معلم از جناب آقای بهشتی دریا ۳۳

رثاء معلم از جناب آقای بصیری بصیر ۳۴

رثاء معلم از جناب آقای حسن به‌نیا، متین ۳۶

مقاله جناب آقای عریضی ۳۷

مقاله جناب آقای استاد همائی ۴۳

مقاله جناب آقای مهریار ۵۲

مقاله جناب آقای فقیه امامی ۶۰

رثاء معلم از آقای اعتمادی برنا ۶۳

مقاله جناب آقای دکتر کتابی ۶۵

مقاله جناب آقای ضیاء نور ۷۰

مقاله جناب آقای مهدوی ۷۴

رثاء معلم از علامه طالقانی نجفی ۷۹

نامه آیه الله طباطبائی آل بحر العلوم ۸۰

نامه جناب آقای دکتر منزوی ۸۱

رثاء معلم از حضرت آقای ادیب ۸۲

رثاء از آقای هادوی فرد، ناصی ۸۳

فهرست آثار چاپشده علامه معلم ۸۴

مراسم بزرگداشت مرحوم معلم ۸۶

نمونه خط فقید سعید ۸۷